

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
روزنامه دانش‌گستر

خبرنامه

مرکز نشر دانش‌گستر

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سال دوم، اسفند - فروردین ۱۳۸۴

روزی روزگاری
گروه فیزیک
گفت و گو با دکتر محمد ابراهیم ابو کاظمی

آشنایی با گروه تک

افراط در ویرایش

افتتاح فروشگاه جدید مرکز

احمد موجانی رفت...

مردمان بگریستند

و مردی، نامش زُرعِه ابن شریک تمیمی، حسین را شمشیری بزد و دست چپش بیرون انداخت. و خواست که دیگر زند، حسین آهنگ وی کرد، بیفتاد. و مردی از پس وی اندر آمد و حربه‌ای بزد بر پشتش و به شکم بیرون آورد. و حسین جان بداد. پس سنان ابن انس فراز آمد و سرش بُرید.

... شمر سواران را بفرستاد تا اسب بر حسین همی راندند، تا همه استخان‌های وی را بشکستند.

و سر حسین به دست خولی ابن یزید بود، سوی عبیدالله ابن زیاد فرستادند. و دیگر روز، کشتگان خویش را به گور کردند و کشتگان حسین را آنجا یله کردند. و زنان را بر اشتران افکندند — بر پالان‌های خشک.

... دیگر روز، عمر ابن سعد به کوفه اندر آمد، با اسیران آل محمد.

و مردمان کوفه چون چنان دیدند، همی گریستند. اُم‌کلثوم گفت «چرا همی گریید؟ ما را مکشید و بر ما مگریید!»

پس عبیدالله ابن زیاد سِماطین بزد و به هیبت بنشست. آن‌گاه، عمر ابن سعد را بار داد تا اندر آمد و سر حسین پیش وی نهاد. و علی ابن حسین را و آن زنان را پیش وی به پای کردند. و قُضیب بر دست گرفت و بر لب حسین همی زد.

مردی از یاران پیغامبر، نامش زید ابن ارقم، آنجا بود. گفت «این قُضیب از لب وی دور دار — که بسیار دیدم که پیغامبر بر آن لبان بوسه همی داد.»

و زید بگریست و مردمان بگریستند...

سِماطین زدن: بارِ عام دادن
قُضیب: تازیانه

ترجمه تفسیر طبری، نوشته جمعی از علمای ماوراءالنهر (در قرن چهارم هجری). نقل از: بازخوانی متون جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، دوم، ۱۳۷۴.

... تیری آمد و اسب حسین را بزد و بگشت. و حسین پیاده بماند. و سُست گشته بود از تشنگی. و هر که فراز آمد که او را بکشد، اندیشه کرد که «چه کنم خون وی به گردن؟» و باز گشت.

و حسین را پسری بود یک‌ساله، نامش عبدالله، آن پسر بگریست. حسین را دل بسوخت. او را پیش خواست و بر کنار گرفت و همی گریست. تیری بیامد و به گلوئی آن کودک اندر شد. و بُمرد.

حسین گفت «یا رب، مرا بر این مصیبت‌ها صبر ده!» بر پای خاست. و از تشنگی سُست شده بود. تا به لب رود قُرات برفت، به طلب آب.

شمر گفت «دست باز مدارید که آب خورد — که وی از تشنگی مرده است! چون آب خورد، زنده شود.»

و حسین آب همی به دهان برد، تیری بیامد و به دهان حسین اندر شد. حسین آب از دست بیفگند و آن تیر بیرون کشید و باز گشت — و خون از دهانش همی آمد — و بر در خیمه بیستاد. عمر ابن سعد آهنگ کشتن وی کرد.

چون عمر به نزدیک آمد، حسین گفت «تو آمدی به کشتن من؟»

عمر شرم داشت و باز گشت. پس، پیادگان را گفت «او را گرد اندر گیرید!»

پیادگان گرد حسین اندر آمدند. حسین به هر حمله‌ای که بکردی، چند تن را بیفگندی.

عمر ابن سعد گفت «شما هرگز مردی دیده‌اید که همه اهل بیت او پیش وی بگشته‌اند و او را چندین جراحت کردند و چندین سپاه گرد وی اندر آمدند و او از جان ناامید شده، با این دلمردی که این مرد است؟»

پس حسین حرب همی کرد با این پیادگان، تا سی و چهار جای جراحت کردندش به شمشیر و سی جای به تیر و نیزه و خون بسیار از وی برفت و تشنگی غلبه کردش. پس شمر با شش پیاده از خاصگان خویش آهنگ وی کردند.

در مرکز

خبرهایی از
مرکز نشر دانشگاهی
در بهمن و اسفند

■ شورای تخصصی گروه علوم انسانی هم تشکیل شد

یکی دیگر از شوراهای تخصصی مرکز شروع به کار کرد. اعضای شورای تخصصی گروه علوم انسانی عبارتند از: استاد احمد سمیعی (گیلانی)، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر پرویز البرز و ابوالفضل خطیبی. این افراد برای دو سال از طرف معاونت پژوهشی مرکز به عضویت در شورا منصوب شدند.

■ از دوره دوازدهم آموزش ویرایش چه خبر؟

مرکز نشر دانشگاهی امتحان ورودی دوازدهمین دوره آموزش ویرایش را نوزدهم اسفندماه برگزار می کند.

مهندس علی کافی با اعلام این مطلب افزود: مباحث نظری و عملی این دوره در قالب ۲۳ واحد تدریس می شود و واحدهایی چون مبانی نشر و ویرایش، ویرایش صوری، ویرایش ساختاری، اصطلاحشناسی، نثر کلاسیک، نثر معاصر، کارگاه ترجمه و... را در بر می گیرد.

کافی افزود: دانشجویان پذیرفته شده در مصاحبه و امتحان ورودی، بعد از گذراندن ۲۲ واحد، به دو گروه علوم انسانی و علوم پایه و مهندسی تقسیم می شوند و پس از گذراندن کلاسهای تخصصی و سمینار، زیر نظر یک استاد راهنما کتابی را به عنوان پایان نامه دوره، ویرایش خواهند کرد.

دوازدهمین دوره آموزش ویرایش مرکز، بهار ۱۳۸۵ آغاز می شود.

■ سرانجام، کارت خرید اینترنتی کتاب

کارت های ۲۰، ۳۰ و ۵۰ هزار تومانی خرید کتاب چاپ شده و آماده توزیع اند. این کارتها دارای یک نام کاربری و یک رمز ورودند و خریداران می توانند با وارد کردن آنها در صفحه خرید اینترنتی

کتاب سایت مرکز

نشر دانشگاهی،

کتابهای خود را

از طریق پست یا

پیک تحویل بگیرند و

از مراحل ملال آور واریز

پول به بانک و ارسال فیش

آن به مرکز به کلی خلاص شوند.

اطلاعات تکمیلی را در سایت مرکز و

نیز تماس با واحد فروش به دست آورید.

■ مرکز نشر اصطلاحات نشر را تعریف کرد

همایش هم اندیشی اصطلاحات نشر، یک هیئت علمی دارد که اعضای آن عبارتند از (به ترتیب الفبا): محمد ابراهیم ابوکاظمی،

■ احمد موجانی درگذشت

احمد حُبعلی موجانی، پس از ۲۳ سال کار و تلاش در مرکز نشر دانشگاهی و ۱۸ سال سرپرستی گروه علوم انسانی، ۲۷ دی ماه در اثر سکته قلبی درگذشت. به این مناسبت چند مراسم در زادگاهش اصفهان و نیز تهران برگزار شد. به مناسبت چهلمین روز درگذشت او هم مراسمی از سوی همکاران و دوستانش در خانه هنرمندان تهران برگزار گردید.

■ دوره های کوتاه مدت ویرایش

این دوره های شش ماهه، ویراستارانی برای روزنامه ها و مجلات و ناشران عمومی تربیت خواهند کرد. ویرایش زبانی، ویرایش صوری، ویرایش ساختاری، آشنایی با تولید، کارگاه ویرایش، و نسخه پردازی، عناوین درسهای هستند که در این دوره های کوتاه مدت تدریس خواهند شد. این دوره ها کنکور ورودی ندارند و کلاسهای آنها دو روز در هفته و از ساعت ۳ تا ۷ بعد از ظهر تشکیل می شود. علاقه مندان به اطلاعاتی که در پشت جلد همین شماره خبرنامه چاپ شده است مراجعه کنند.



معارف

■ اولین شماره دوره جدید مجله معارف منتشر شد

بعد از دو سال وقفه در انتشار مجله معارف، سرانجام اولین شماره این مجله در دوره جدید، به سردبیری دکتر سیدصادق سجادی به چاپ رسید. پیش از این، استاد اسماعیل سعادت سردبیری این نشریه را به عهده داشت. در این شماره مطلبی درباره زبان فارسی در کتابهای عربی می‌خوانید، نگاهی گذرا به ترجمه متون مقدس و ترجمه‌های قرآن می‌اندازید، پیشینه صائین را مرور می‌کنید و جستاری نو در نام خلیج فارس خواهید کرد. نظریه عقل نزد ارسطو و نکاتی درباره تشیع غیراسماعیلی در مغرب از مطالب دیگر این شماره مجله معارف است.

■ یک نمایشگاه خوب برای مرکز

استقبال دانشجویان و اعضای هیئت علمی از نمایشگاه کتاب پنجره و به‌خصوص غرفه مرکز نشر دانشگاهی سال به سال بهتر شده و امسال به اوج خود رسیده است. این نمایشگاه از ۳۰ بهمن تا ۴ اسفند در دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار شد. همچنین مرکز نشر دانشگاهی در نمایشگاه استانی ایلام از ۱۵ تا ۲۲ اسفند شرکت کرد.

■ تعاونی مصرف برقرار است

تعاونی مصرف سرانجام جایی در حیات ساختمان شماره ۲ پیدا کرد و از نابودی نجات یافت. پس از تخلیه کامل ساختمان شماره ۱ مرکز، تعاونی مصرف نیز بی‌جا و مکان شد و بیم آن می‌رفت که به علت کمبود جا به ورطه فراموشی بیفتد. خوشبختانه شرایطی فراهم شد که با اندکی ساخت و ساز گوشه‌ای از حیات ساختمان شماره ۲ یک تعاونی مصرف کوچک هم در خودش جا بدهد.

■ دو درگذشت و یک تولد

خبردار شدیم که مادر گرامی آقای حسین مشتاق دار فانی را وداع گفته‌اند. همچنین خانم دیارمند، از همکاران بخش تک، پدر خود را از دست دادند. بدین وسیله مصیبت‌های وارد شده را به آقای مشتاق خانم دیارمند و نیز خانواده‌های داغدارشان تسلیت عرض می‌کنیم. خبر دیگر اینکه آقای حجت احمدی، از همکاران بخش توزیع، سپردار شدند. به او و خانواده محترم تبریک می‌گوییم و آرزو می‌کنیم که فرزندش عمری طولانی به خیر و خوشی سپری کند.

محمد رضا افضلی، امید اقتداری، محمد رضا بهاری، محمد رضا داهی، علی اشرف صادقی، علی فرازمند، سیامک کاظمی، علی کافی، سروش مدبری، علی کافی و بهرام معلمی.

این هیئت طی چند جلسه تقریباً منظم، تعدادی از اصطلاحات نشر کتاب را تعریف کردند و آنها را به عنوان تعاریف مرکز نشر دانشگاهی به این شرح اعلام نمودند:

تألیف: اثری است که ساختار کلی، شیوه ارائه و تنظیم مطالب، سبک، و بیان آن متعلق به نگارنده باشد.

ترجمه: اثری که در آن مطالبی از زبانی به زبان دیگر به طور دقیق، مفهوم، کامل، و حتی المقدور با رعایت سبک اثر اصلی بیان شود.

تلخیص: اثری که با اهدافی مشخص و رعایت امانت با خلاصه کردن اثری تفصیلی فراهم شده باشد.

اقتباس: اثری که با دخل و تصرف در مطالب یک (یا به ندرت چند) اثر دیگر بازنویسی شده باشد.

گردآوری: اثری که از فراهم آوردن و کنار هم قرار دادن مطالبی از منابع مختلف با کمترین دخل و تصرف پدید آمده باشد.

اثر زیر نظر: گفته می‌شود اثری «زیر نظر» شخصی پدید آمده است اگر آن شخص طرحی ساختار کلی، سفارش مطالب به نویسندگان یا مترجمان یا استفاده از آثار موجود، دادن آرایش و نظم به اثر، و توصیه به تغییر و اصلاح به نویسندگان یا مترجمان را به عهده داشته بوده باشد.

اثر به کوشش: گفته می‌شود اثری «به کوشش» شخصی پدید آمده است اگر آن شخص سفارش مطالب، گزینش آنها از متون دیگر، و تبدیل آنها به یک مجموعه را به عهده داشته بوده باشد.

■ ایساغوجی، کتاب سال ایران در حوزه فلسفه

کتاب «ایساغوجی»، ترجمه دکتر محمد خوانساری، کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در زمینه فلسفه شد. این کتاب دوبخشی، شامل ایساغوجی اثر فرفور یوس و مقالات اثر ارسطو است. کتاب در سال ۱۳۸۳ در مرکز نشر دانشگاهی برای اولین بار به چاپ رسید و توانست در بیست و سومین دوره انتخاب کتاب سال، در جمع بهترین کتابهای سال ایران قرار گیرد.

■ نشر دانش منتشر شد

نشر دانش شماره ۳ در سال بیست و یکم، که شماره پایانی ۱۱۰ از این مجله است، منتشر شد. در این شماره نشر دانش که مخصوص پاییز است، ...



خبرنامه
برگه نشر دانش
شماره دهم
اسفند - فروردین ۱۳۸۴

۴



افتتاح فروشگاه و نمایشگاه جدید مرکز نشر

گفت و گو با زهرا رحیمدل، مدیر بخش بازاریابی و فروش

سه ماه پیش تحولاتی در بخش توزیع مرکز رخ داد؛ خانم زهرا رحیمدل که تا پیش از آن مدیر روابط عمومی مرکز بود، جای خود را به خانم زنجانی داد و خود به بخش بازاریابی، فروش و توزیع رفت. او اکنون باید بر کار ۳۰ نفر از پرسنل مرکز نشر دانشگاهی نظارت کند، به حساب و کتاب سه انبار برسد، یک فروشگاه کتاب را بچرخاند و هر ماه چند نمایشگاه کتاب در دانشگاه‌های تهران و شهرستانها برگزار کند.

■ خانم رحیمدل، از فروش چه خبر؟

سلامتی! ما دو دوره فروش خوب داریم و الان در دوره دوم آن به سر می‌بریم.

■ این دو دوره خوب کی‌ها هستند؟

دوره اول از اوایل شهریور شروع می‌شود و تا آبان طول می‌کشد.

بازگشایی دانشگاهها دانشجویها را روانه کتابفروشیها می‌کند و کتابفروشها هم هر چقدر می‌توانند قفسه‌ها و انبارهایشان را با کتابهایی که از ما و ناشران دانشگاهی دیگر می‌خرند پر می‌کنند. خرید زیاد در دوره اول، خرید دوره دوم را کم می‌کند. در ترم بعد که از اواسط بهمن شروع می‌شود، خریدها به اندازه دوره اول نیست. کتابفروشها این قدر برای ترم اول خرید کرده‌اند که این ترم هنوز کتاب داشته باشند. دوره دوم، کتابفروشها برای نقصهایشان خرید می‌کنند. این دوره از اواخر دی شروع می‌شود و تا اوایل اسفند طول می‌کشد.

■ نسبت فروش در این دوره‌های پیک به دوره‌های دیگر چطور است؟

پیک اول سه برابر پیک دوم کتاب فروخته می‌شود. دوره‌های دیگر بازار کتاب دانشگاهی به شدت راکد است.

■ این مدتی که کار دست شماست، فروش بالا رفته یا پایین آمده؟



آدمیک یک دنیاست

مشاغل سخت محسوب می‌شود و انتظار داریم از طرف مسئولان مرکز توجه بیشتری به این واحد صورت بگیرد. دلمان می‌خواهد سایر همکاران نگاه مثبت و سالمی به کارهای این واحد داشته باشند.

آقای مجتبی نوری، مدیر تولید مرکز نشر نیز با اشاره به کار زیاد واحد تک، به‌ویژه از آغاز سال ۱۳۸۴ به این سو، موفقیت این واحد در امر تولید کتاب و نشریات را مدیون صمیمیت و هماهنگی میان کارکنان آن می‌داند و می‌گوید: مدیریت باید به این واحد توجه بیشتری داشته باشد و از زحمات پرسنل آن به نوعی قدردانی به عمل آورد. امیدوارم همدلی و هماهنگی میان بچه‌های واحد تک، تداوم پیدا کند و بتوانیم در کنار سایر همکارانمان، مرکز را به جایگاهی که شایسته آن است برسانیم.

چه کسانی واحد تک را پیش می‌برند؟

گفت‌وگوی ما با تعدادی از کارکنان واحد تک کمی فانتزی شده است. می‌خواستیم این گفت‌وگوها چندکلمه‌ای باشد و خوانندگان داخلی خبرنامه را خوش آید. نگاه اصلی ما به اطلاعاتی بوده است که

یک خبرنامه به چه درد می‌خورد؟ جواب این است: هیچ اگر خبرها را به اطلاع کارکنان سازمان نرساند و درد دل‌های آنها را به همکاران و مدیران انتقال ندهد. گرچه این خبرنامه تلاش کرده است نماینده خوبی برای مرکز در خارج از آن باشد، اما گه‌گاه بعضی همکاران گوشزد می‌کنند که بهتر است خبرنامه پیش از گذشته به کارکنان مرکز نزدیک بشود و اسم و رسم و یادی از آنها هم در خبرنامه بیاید. بنابراین، از این شماره سری به واحدهای مختلف مرکز می‌زنیم و ضمن آشنایی با فعالیتها و خدمات هر واحد با کارکنان آنها گفت‌وگوی کوتاهی انجام می‌دهیم. برای این شماره، خبرنگار ما سراغ همکاران واحد تک رفته است.

این شماره: کارکنان واحد تک

بخش تک ۱۵ سال پیش در مرکز نشر دانشگاهی شروع به کار کرد. در حال حاضر ۱۸ نفر در این واحد به حروف‌نگاری کتابها و نشریات تخصصی مرکز مشغول‌اند که در حال حاضر ۵ نفر از آنها در خارج از مرکز با این واحد همکاری می‌کنند. صدیقه مسعودی، مسئول واحد تک، می‌گوید: کار ما از گروه

یکی از معضلات واحد توزیع همین است؛ ما نرم‌افزار مناسبی نداریم تا در هر مقطعی بتوانیم میزان فروش را با مقاطع دیگر مقایسه کنیم و با نمودار، میزان رشد فروش را نشان دهیم. فعلاً داریم دنبال نرم‌افزار مناسبی برای این کار می‌گردم و امیدوارم که از میان چند پیشنهادی که به بخش توزیع رسیده است، نرم‌افزار مورد نظر تهیه و به کار گرفته شود.

■ فروشگاه جدید در چه وضعی است؟ خوب می‌فروشد؟

تعطیلی فروشگاه قبلی مرکز و تعطیلی فروشگاه ۱۶ آذر، به فروش مستقیم لطمه زد. قطع سفارش کتاب خارجی هم مزید بر علت شد. بنابراین، باید تلاش مضاعفی کنیم تا فروشگاه جدید را جا بیندازیم و با تأمین ارز مورد نیاز، دوباره برنامه ثبت سفارش کتاب خارجی را شروع کنیم. یکی از کارهایی که برای بالا بردن فروش در فروشگاه انجام داده‌ایم، تغییر ساعت کار است. در یک ماه گذشته متوجه شدیم که اغلب مشتریهای ما بعدازظهر و بیشتر بعد از ساعت اداری به فروشگاه مراجعه می‌کنند. از طرف دیگر تا قبل از ساعت ۱۰ صبح خبری از مشتری نیست. بنابراین، ساعت کار فروشگاه را از دو و نیم بعد از ظهر، به پنج و نیم تغییر دادیم که تأثیر محسوسی در فروش داشته است.

■ داراییهای واحد توزیع چه چیزهایی هستند؟

واحد توزیع یک سری امکانات سخت‌افزاری دارد و یک سری امکانات نرم‌افزاری، یعنی نیروی انسانی. به هر حال، واحد توزیع مهمترین منبع درآمدی مرکز نشر دانشگاهی است و توقف فعالیتهای آن، حیات مرکز را با خطر روبه‌رو می‌کند. از نظر سخت‌افزاری، ما سه تا انبار داریم که بزرگترین آنها انبار شهید بهشتی در خیابان شهید رجایی در جنوب تهران است. این انبار، انبار مادر است و هزار و ۸۰۰ متر مربع مساحت دارد. انبار دوم در ملارد کرج است که معمولاً کتابهای کم‌فروش را به آنجا انتقال می‌دهیم. انبار سوم را هم اخیراً در کنار فروشگاه، یعنی زیرزمین ساختمان مرکزی مرکز نشر دانشگاهی، دایر کرده‌ایم. فروشگاه هم که همین یکی را داریم. از نظر نیروی انسانی، واحد توزیع ۳۰ کارمند دارد. ۱۰ نفر از آنها در انبار اصلی ما در خیابان شهید رجایی مستقرند. دو نفر هم در انبار ملارد. چهار نفر در فروشگاه مرکز مشغول به کارند. هشت نفر از این افراد به کار حسابداری، فروش، بازاریابی و توزیع نشریات رسیدگی می‌کنند و دو نفر به مأموریت‌های برگزاری نمایشگاه کتاب در جاهای مختلف فرستاده می‌شوند. سه کارمند در بخش فروش کتاب داریم که کلیه امور مربوط به فروش در مرکز نشر از طریق آنها صورت می‌گیرد. حتی فروشگاه مرکز هم باید کتابهای مرکز را از آنها خریداری کند. این افراد برای ویزیت کتاب به کتابفروشیها هم سر می‌زنند. سرانجام دو نفر دیگر می‌مانند که موتورسوارند و به عنوان پیک عمل می‌کنند و موزع کتاب هم هستند.



خبرنامه
مرکز نشر دانشگاهی
شماره دهم
اسفند فروردین ۱۳۸۴



که باید به کار ما در مرکز نشر اهمیت داده نمی‌شود.

مریم حسینی‌نیا

حروف‌نگار با تک و زرنگار

دارای دیپلم تجربی

سابقه کار در مرکز: هفت سال
آرزو دارم هرگز کسی بد دیگری را نخواهد و حاضر نباشد به خاطر موقعیت خود، حق دیگران را زیر پا بگذارد.

الهه تیموری

حروف‌نگار با وُرد، زرنگار و تک
دارای فوق دیپلم

حسابداری

سابقه کار در مرکز: چهار سال
دوست دارم همکارانم بدانند که با آنها صادقم. آرامش را دوست دارم و دلم می‌خواهد دیگران با آرامش با من برخورد کنند.

شیلا افشایی

حروف‌نگار

دارای دیپلم حسابداری
سابقه کار در مرکز: چهار سال
همه همکاران در مرکز نشر می‌دانند که من دوست دارم بازیگر شوم و اگر شرایطش فراهم شود حتما به کلاس بازیگری خواهیم رفت.

شش ماه

دوست دارم به ما به چشم نیروهای فعال نگریسته شود، نه اینکه فکر کنند ما پانچيست هستیم و هیچ دخالتی در کیفیت کار نداریم.

محمدحسین غفاری

حروف‌نگار با وُرد، تک و

زرنگار

سابقه کار در مرکز: هشت سال
آرامش را دوست دارم و با همه همکارانم رابطه خوبی دارم. دوست دارم همکاران دیگر واحدها قدر خدمات واحد تک را بدانند.

الهه عموحسن

حروف‌نگار با تک

کارشناس مدیریت

سابقه کار در مرکز: نه سال

داود ربیعی

حروف‌نگار با وُرد و

زرنگار، کار با فتوشاپ

دارای دیپلم

سابقه کار در مرکز: پنج سال
دوست دارم از دید همکارانم آدم مثبتی باشم و تا به حال کاری نکرده باشم که خاطره بدی از من در ذهنشان مانده باشد. اما آنچه که مرا آزار می‌دهد این است که آن‌چنان

می‌کنم که فلسفه وجودی آن نشر کتاب و بالا بردن سطح معلومات دانشجویان است.

زهرا فراگوزلو

حروف‌نگار با زرنگار

و وُرد

دارای دیپلم تجربی

سابقه کار در مرکز: ۲۳ سال
دوست دارم همه همکاران مرکز نشر بدانند که من و همکارانم در طول سالها با جان و دل برای مرکز نشر زحمت کشیده‌ایم، اما هیچ‌وقت حق واقعی خود را به دست نیاورده‌ایم. انتظار دارم توجه بیشتری به ما شود.

مینا مهرابی‌فر

حروف‌نگار با تک و وُرد،

و کار با فتوشاپ

دارای دیپلم طبیعی

سابقه کار در مرکز: ۲۲ سال
دوست دارم سایر همکارانم در مرکز نشر از سختی کاری که در واحد تک انجام می‌دهیم آگاه باشند و برای کارمان بیشتر ارزش قائل شوند.

زهرا فاضل

حروف‌نگار با تک

دارای دیپلم

علوم انسانی

سابقه کار در مرکز: سه سال و

دیگران دوست دارند در مورد همکارانشان بدانند. امیدواریم خوب شده باشد. در غیر این صورت، خبرنامه از هر نقد و نظری در این مورد استقبال می‌کند.

توضیح ضروری: در این گفت‌وگو تعدادی از کارکنان واحد تک حضور نداشتند. این افراد عبارتند از: زهرا نورمیکان، نادیا فرهاد توسکی، منیژه دیارمند، فرزانه قادری، زهرا دلاوردوست، هاله مانیان، و سارا عباس‌زاده. امیدواریم در شماره‌های آینده حرفهای آنها را هم بشنویم.

صدیقه مسعودی

مسئول واحد تک

دارای دیپلم

دوست دارم همکارانم در بخشهای دیگر مرکز نشر بدانند که با صداقت کار می‌کنم، اما نمی‌دانم توانسته‌ام صداقت خود را به آنها نشان بدهم یا نه.

ناهید حاجی‌سلیمی

برنامهنویس واحد تک

کارشناس کامپیوتر

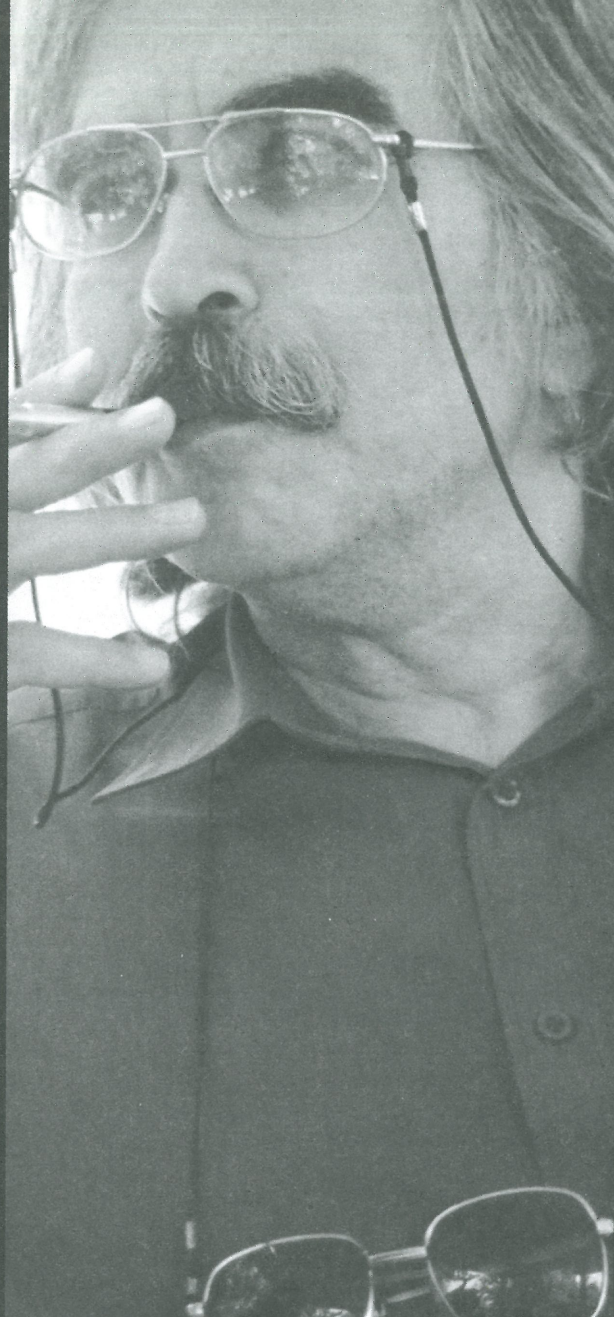
از کسی کینه به دل نمی‌گیرم و هیچ‌وقت دوست نداشته‌ام و ندارم جای کسی دیگر را تصاحب کنم. مسئله‌ی مهم برای من این است که در مرکزی کار

خبرنامه

مرکز نشر زهرا

شماره دهم

اسفند - فروردین ۱۳۸۴



روزگار غریبی ست...

یادداشت‌هایی در سوگ احمد موجانی

در دل مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی ادغام شد و موجانی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ کارمند این مجتمع بود. با شکل‌گیری مرکز نشر دانشگاهی، موجانی هم به مرکز آمد و تا سال ۱۳۸۳ در این «خانه» ماند. او از سال ۱۳۶۵ تا سال گذشته سرپرست حوزه علوم انسانی مرکز نشر بود و بر انتشار کتابها و اکثر مجله‌های آن نظارت می‌کرد. به ویژه ۳۶ شماره از مجله باستان‌شناسی و تاریخ را با نظارت مستقیم و علاقه‌ای وصف‌ناپذیر ویرایش و منتشر کرد. از سال ۱۳۷۹ نیز سرویراستار مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی شده بود. موجانی به وقت مرگ در ۲۷ دی‌ماه ۱۳۸۴، دو پسر از خود به جا گذاشت؛ بهرنگ ۲۷ ساله و بامداد ۲۲ ساله. او همکاران و دوستان و شاگردان بسیاری داشت و آنچه در این صفحات می‌خوانید سوگ‌نوشته‌های چندتنی از آنهاست که در مجال کوچک نشریه‌ای این چنین گنجیده است.

احمد موجانی ۲۷ دی‌ماه به عارضه‌ای آشنا در میان اهل فرهنگ، یعنی سکتۀ مغزی، دار دنیا را یکباره وداع گفت و به سفر پُررمز و راز مرگ رفت. او ۵۴ ساله و در میان همپایان خود جوان بود و به این مناسبت می‌توان گفت که موجانی جوان‌مرگ شد.

احمد موجانی در ۱۳۳۰ در محله آتشیگاه اصفهان به دنیا قدم گذاشت و در همین شهر به دبستان رفت. دست بر قضا چهار سال بعد شاگرد هوشنگ گلشیری شد و این برخورد راه و رسم آینده او را تا به آخر رقم زد. این تصادف، شش سال بعد هم، در کلاس دهم اتفاق افتاد. او برای تحصیلات عالیه، تاریخ را انتخاب کرد. سال ۱۳۵۰ شمسی، موجانی تحصیل در رشته تاریخ را در دانشگاه تهران آغاز کرد و سه سال بعد، با نبرۀ توکلی، عهد زندگی مشترک بست. در ۱۳۵۴ تاریخ را تمام کرد و یک سال بعد در سازمان ویرایش که وابسته به دانشگاه آزاد ایران بود به کار مشغول شد. پس از انقلاب، دانشگاه آزاد



خبرنامه
روزگار

شماره دهم
آشفتد فروردین ۱۳۸۴



اصفهانِ آرام

با موجانی در سازمان ویرایش و تولید فنی، که جزوه‌های درسی دانشگاه آزاد ایران را پردازش و چاپ می‌کرد، آشنا شدم، درست در همان سالهای آستانهٔ انقلاب. برای استخدام او در سازمان مذکور نیز وساطت کرده بودم.

همواره او را جوانی محجوب و بی‌ادعا دیدم. آهسته سخن می‌گفت و رفتارش بسیار معتدل و حتی زیاده آرام بود. آخرین بار او را چند روز پیش از درگذشتش در مرکز نشر دیده بودم. اندکی ملول می‌نمود، اما شکوه و شکایتی دربارهٔ خود بر لب نمی‌آورد. شکوه و شکایت را چارهٔ کار نمی‌دانست. از اینکه ناچار بود با مجله‌ای وداع کند که خود او بانی و به‌راه‌انداز آن و، در واقع، زاده و پروردهٔ او بود، بسیار افسرده‌دل بود. مرگ او را نمی‌توانستم باور کنم. هر دم چشم‌به‌راه آن بودم که از در درآید با همان لبخند خفیف و تالو چشم‌مان مشکلی، با همان وقار و آرامش احترام‌انگیز.

موجانی ته‌لجهٔ اصفهانی خود را حفظ کرده بود که چون بلند سخن نمی‌گفت، چندان هم احساس نمی‌شد. از ابتدای تأسیس مرکز نشر، به زمرهٔ همکاران این مرکز درآمده بود و در رشتهٔ خود، بی‌جلوه‌فروشی و بساط‌گستری، صمیمانه خدمت می‌کرد. هیچ‌کس از او نرنجید و او نیز با هیچ‌کس کمترین درگیری و نثار و کدورت پیدا نکرد. در زندگی خاطره‌ای خوش و شیرین به جا گذاشت و پس از مرگ دریغ و افسوس. یادش به خیر و روانش شاد!

احمد سمیعی (گیلانی)

در گذشت نابهنگام احمد حُب‌علی موجانی

در سالهای اول دههٔ پنجاه مرحوم هوشنگ گلشیری از اصفهان نامه‌ای به من نوشت و یکی از دانشجویان خود به نام احمد حُب‌علی را که در آزمون سراسری دانشگاه تهران در رشتهٔ تاریخ قبول شده بود معرفی کرده بود تا برای گرفتن اتافی در خوابگاه دانشجویان به او کمک کنم. پس از آن گاه‌گاهی او را در راهروی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران که گروه‌های تاریخ و زبان‌شناسی آن در کنار هم بود می‌دیدم.

بعد از انقلاب یک روز برای دیدن دوستم ابوالحسن نجفی به دانشگاه آزاد ایران (که قبل از انقلاب بر مبنای سازمان ویرایش، یعنی نهادی که از مؤسسهٔ متلاشی‌شده — و در حقیقت متلاشی‌کرده — فرانکلین سابق به دست رئیس خائن و نادرست آن

علی‌اصغر مهاجر و همدستانش به وجود آمده بود) رفتیم و دیدم حُب‌علی در آنجا مشغول کار است و آنجا او را موجانی می‌نامند. وی سه ماهی در آنجا مشغول کار بود، ولی بعداً به مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی منتقل شد و دو سال هم در آنجا کار کرد. در اواسط پاییز ۱۳۶۰ به عنوان ویراستار به مرکز نشر دانشگاهی آمد و در آغاز سال ۱۳۶۵ سروراستاری مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ را به عهده گرفت. جز این، در اواخر همین سال سرپرستی بخش علوم انسانی مرکز نیز به او واگذار شد. در این مدت، علاوه بر چرخاندن بخش علوم انسانی و انتشارات آن، ۳۶ شماره از مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ را به بهترین شکلی منتشر کرد، تا با تغییر در مدیریت مرکز، در اواسط پاییز ۱۳۸۳ به‌ناچار از سرپرستی علوم انسانی و سپس از سروراستاری مجله استعفا داد و در اواسط سال ۸۴ خود و همسرش، دکتر نیرهٔ توکلی، مرکز را ترک کردند. با این‌همه، علاقه به مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ در نهانخانهٔ قلب او به‌سختی جای گرفته بود و مرتباً با من — که مدتی بود سرپرستی علوم انسانی و مجلات علوم انسانی مرکز را زیر نظر گرفته بودم — دربارهٔ نحوهٔ ادامهٔ مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ و انتخاب هیئت مدیره و سردبیر جدید همفکری می‌کرد.

موجانی در مدت ۲۳ سال که در مرکز به کار اشتغال داشت، با حُسن نیت و صمیمیت کار می‌کرد. انسانی بود بسیار خوش‌قلب، صمیمی، دوست‌داشتنی و فوق‌العاده آرام. اهل همکاری بود و هیچ‌گاه با وجود حقوق ناچیزی که دریافت می‌کرد، شانه از زیر بار مسئولیتهای خود خالی نمی‌کرد. انتشار مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ در حقیقت تنها با همت او بود که ادامه یافته بود و همکاران مجله به خاطر خُلق خوش و صفای باطن و نرمی و انعطافش با او همکاری می‌کردند. با آنکه از بنیهای قوی برخوردار بود، هیچ کس تصور نمی‌کرد دست اجل او را به این سرعت از میان ما ببرد. بی‌شک، خاطرهٔ خوش صمیمیت و برخورد انسانی او تا سالها در ذهن دوستان و همکارانش باقی خواهد ماند. برای همسر دانشمندش، بانو دکتر نیرهٔ توکلی، و دو فرزند برومندش، به‌رنگ و بامداد، آرزوی شکیبائی و زندگانی دراز دارم.

علی‌اشرف صادقی

موجانی، مدیری فرهنگ‌دوست و فرهنگ‌پرور

هنوز نتوانسته‌ام باور کنم که موجانی دیگر در میان ما نیست. گاهی تصور می‌کنم که به خاطر اینکه اتاقش را همراه با کل ساختمان اصلی مرکز نشر به صاحبش بازگردانده‌اند، به‌ناچار در مرخصی به سر می‌برد و دیر

یا زود دوباره برمی‌گردد. موجانی چه به لحاظ هیئت ظاهر و چه از نظر سلوک و رفتار و منش با دیگران فرق می‌کرد؛ با مدیران دیگر نیز. حدود پنج سال پیش با دوستم دکتر تورج دریایی صحبت بر سر انتشار مجله‌ای تخصصی در حوزهٔ ایران باستان بود. مثل همیشه مسئله را با استاد عزیزم دکتر علی‌اشرف صادقی در میان گذاشتم و ایشان نیز نظر موافق خود را به اطلاع دکتر پورجوادی رساند و قرار شد بنده با دکتر پورجوادی ملاقات کنم و طرح خود را به ایشان ارائه دهم. آن روز با شور و شعفی تمام پله‌های مرکز نشر را با شتاب پیمودم و بدون هیچ مانعی ناگهان خود را رویه‌روی دکتر پورجوادی نشسته دیدم. دربارهٔ مجله، اهداف و چگونگی انتشار آن با ایشان به تفصیل به گفت‌وگو پرداختیم. دکتر پورجوادی بی‌درنگ نظر موافق خود را نوشت و قرار شد زیر نظر آقای موجانی، سرپرست گروه علوم انسانی، مقدمات انتشار مجله فراهم شود. تا اینجا کارها به‌خوبی پیش رفته بود، ولی هنوز انتشار مجله برای من رؤیایی بود که تحقق آن بعید می‌نمود و آن روز برای نخستین بار نام موجانی را شنیدم و یگراست به اتاق کارش رفتم. اتافی کوچک که دورتادور آن کتابها و مجله‌های مختلف کیپ‌تاکپ در قفسه‌ها جای گرفته بودند و کتابهای دیگر و نمونه‌های چاپی فراوان روی میزها، در همان نخستین دیدار احساس کردم سالهای سال است که این مرد را می‌شناسم و دوستی دیرینه‌ای بین ما برقرار است. هنگامی که صحبت دربارهٔ مجله‌ای تخصصی در حوزهٔ ایران باستان در میان آمد، برق شادی و شغف در چشمان مهرپانش پرتو افکند. ناگهان این فکر به ذهنم خطور کرد که به سبب یکسانی بخشی از موضوعات مجلهٔ ما با مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ که مسئولیت آن را موجانی بر عهده داشت، مبدا مجلهٔ ما را رقیب مجلهٔ خود پندارد. به تلویح این فکر را با وی در میان نهادم. او با لبخند همیشگی‌اش پاسخی سراسر مهرپانانه و بزرگوارانانه به من داد که از فکر خود شرمند شدم. موجانی برای هر مشکلی راه حلی در آستین داشت. چون مشاوری امین و رازدار به حرفهایم گوش می‌سپرد و برای من رسم معهودی شده بود که دربارهٔ هر مسئلهٔ ریز و درشتی با موجانی به مشورت بنشینم و سفارشهای او را همراه به کار بندم. از آن روز به بعد در هر دیداری، موجانی اجازه می‌داد به او نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شوم و هر بار نیک درمی‌یافتم که هر مانعی در استمرار و فزونی روابط صمیمانهٔ ما در لایه‌لای پیکهای عمیقی که هر دو به سیگار می‌زدیم، به‌یکباره دود می‌شود. شکل‌گیری و تداوم انتشار نامهٔ ایران باستان و دیگر مجله‌های علوم انسانی مرکز نشر چون مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ و پژوهشهای ایران‌شناختی (Iranistik) بی‌گمان مدیون تلاشهای بی‌وقفه و دلسوزانهٔ موجانی است و هر یک خاطره‌ای است از مردی نجیب که چه زود پر کشید و رفت. سخن را با کلام دلنشین زنده‌یاد احمد شاملو به پایان می‌برم:

«کاش کی

کاش کی

داوری داوری داوری

در کار در کار

در کار...

اما داوری آن سوی در نشسته است، بی‌خدای شوم قاضیان
ذاتش درایت و انصاف
هیئتش زمان
و خاطره‌ها تا جاودان جاودان در گذرگاه ادوار
داوری خواهد شد.

ابوالفضل خطیبی

ویراستاری که او بود

خبر کوتاه بود و تکان‌دهنده، زود بود و نابهنگام. شب شنیدم و صبح زود توی بیمارستان دیدمش. آنجا بود، با آن دستهای آشنا، دستهایی که روزها از پی هم قلم زدنشان را نگاه کرده بودم.

آشنایی ما به سالها قبل برمی‌گردد. دیدن آگهی استخدام ویراستار توی کلاسهای مرکز نشر و مصاحبه و شروع کار. آن روزها هم مثل حالا جایمان تنگ بود. توی اتاق کوچک کنار آپارخانه سه نفر بودیم. اما چه امیدوار بودیم به آموختن و چه دلبسته به کار. آشنایی ما خیلی زود تبدیل به دوستی و دوستی‌مان تبدیل به رفافتی مثال‌زدنی شد. مدت کوتاهی بعد، همکاری در مجله باستان‌شناسی و تاریخ را پیشنهاد کرد و من پذیرفتم و این کار مشترک در حوزه و در مجله تا تابستان ۸۴ ادامه یافت... از تابستان ۸۴ به دنبال راهی برای ادامه این همکاری پرثمر بودم تا این دی‌ماه سرد و سخت که فهمیدم مرگ همیشه زودتر از همه ما سر می‌رسد...

حالا رفته است و من توی دفتر مجله تنها نشسته‌ام و به او فکر می‌کنم و به آنچه از او آموختم...

علاقه غریبش به مرکز به عشق پهلوی می‌زد. می‌گفت مرکز حاصل سالها تلاش و تجربه‌اندوژی ویراستارانی است که سنت ویرایش را از فرانکلین و دانشگاه آزاد آورده و گسترده‌اند و باید به هر قیمتی حفظ شود. بحث تغییر مدیریت هم که پیش آمد، با حسن نیت و خوش‌بینی، از رفع نواقص مدیریتی می‌گفت و به آینده مرکز امید بسیار داشت.

غیراداری بودن، ویژگی بارز دیگرش بود. رسمش این بود که صدايمان کند و بگوید که کاری رسیده و آن‌قدر از کار تعریف کند که علاقه‌مند به انجام دادنش شویم. هرگز در این سالها نه کاری بی‌توافق به من سپرد، نه زمان تحویل کاری را خودش معین کرد. نتیجه این می‌شد که باید به خودت جواب پس می‌دادی و چه داور بی‌رحمی است خود آدم!

ضعف تألیف را خوب می‌شناخت. مقاله را که نگاه می‌کرد می‌فهمید، به قول خودش، می‌شود مقاله‌اش کرد یا نه. این را هم می‌دانست که برای نظرخواهی درهر زمینه‌ای کجا دنبال اهلش بگردد و این توانایی‌اش را در خدمت تدوین شکوه ایران گذاشت،

که به حق گلچینی است از نگاشته‌های اهل فن.

در این سالها ندیدم که حقی را ناحق کند. ندیدم که به صرف آشنایی امتیازی به کسی بدهد. حتی می‌دیدم با آنان که رفیق‌تر بود سخت‌تر می‌گرفت و از آنان متوقع‌تر بود. ندیدم که حتی یک مقاله به توصیه در مجله جا دهد یا مقاله‌ای را به توصیه از مجله بردارد. چون اهل نان قرض دادن و مصلحت‌اندیشی نبود و زبان‌بازی نمی‌دانست، در نوعی انزوا مجله را منتشر می‌کرد. در تمام این سالها همکاران ما به‌واقع انگشت‌شمار بودند.

حوزه را هم به سبک خود اداره می‌کرد. سالهای آغاز کار ما به نظرم اوج کارش بود، در حوزه و در مجله و در شکوه ایران. پرحوصله بود و پزیرنوی و پرکار. بعد از ناهار می‌نشستیم پشت میز و تاریخ روزنامه‌نگاری را خط به خط با هم کار می‌کردیم. انتقال تجربه ویرایش را فقط به این شیوه ممکن می‌دانست. می‌گفت خودش هم به همین شیوه از نجفی آموخته. و چه مؤثر بود این شیوه!

چشمش چشم ویراستار بود، دقیق و بی‌گذشت. مؤدب بود به‌افراط، اما خشم گرفتنش را هم دیده بودم. در کار بی‌گذشت بود. اصل برای او کار بود و به نفع کار هر برخورد تندی را جایز می‌شمرد. در ویرایش صاحب‌سلیقه بود. صفحه «در یک نگاه» مجله را که می‌نوشتیم، می‌خواند و چند تغییر کوچک می‌داد. همان چند نکته کار را چنان آراسته می‌کرد که مرا به تعجب وامی‌داشت. در انتخاب عنوان هم همین سلیقه چشم‌نواز را داشت. نمونه‌اش عنوان مطلبی بود که پس از همایش شوش برای مجله نوشت: «شوق در شوش و انتظارات». این شوق را با خودش به شوش برد و از شوش آورد. این شوق را با خودش به مرکز آورد و به خانه برد، سالها و سالها. تا آنکه بی‌ذوقی زمانه خواست که شوقش را از ما دریغ کند...

حالا که رفته است، من تنها توی دفتر مجله نشسته‌ام و تجربه‌هایش را مرور می‌کنم، درسهایش را و آنچه را از او آموختم...

شهرناز اعتمادی

روزگار غریبی ست...

دوباره خبری می‌شنوی. از همان خبرهای کمرشکن و باورنکردنی، اما راست. بجز بهت و ناتوانی کاری از دست بر نمی‌آید. اشک و ضجه و فریاد طبیعی‌ترین جلوه‌های این بهت و ناتوانی است. حتی گاهی برخی آمده‌ها با شنیدن فقط یک خبر کار خودشان هم به بخش سی. سی. یو کشیده می‌شود و حتی «پس می‌افتند» یا «دق می‌کنند».

مرگ است دیگر! مگر کاری از دستان برمی‌آید؟ مرگ مگر تعارف برمی‌دارد؟ مگر «خدا نکند» ها و «دور از جون» ها و «صد سال زنده باشی» ها حریف مرگ می‌شود؟

در شماره قبل خبرنگار، در دو سه جمله اول مقاله‌ام (با عنوان «افراط در ویرایش») گفته بودم که بحمدالله «هنوز بزرگان پایه‌گذار و پیش‌برنده آن [ویرایش]... هستند (و الحق که باید تا زنده‌اند قدرشان بود و تکریمشان کرد و از آنان کماکان آموخت)».

نمی‌دانم اسمش را چه بگذارم یا چگونه توصیفش کنم. حس غریبی است. فقط می‌توانم تا آنجا که قلم ناتوانم اجازه می‌دهد احساس خودم را بیان کنم. هنگام نوشتن آن جملات، مخصوصاً وقتی به زنده‌اند رسیدم، بی‌اختیار و ناگاه پشتم لرزید. انگار حس کردم قرار است یکی از همین «بزرگان» برود. الان، پس از واقعه، که فکر می‌کنم می‌بینم باز ناآگاهانه مقاله‌ام را با عبارت «به شرط بقا» تمام کرده بودم... بقای خودم؟ بقای تو؟ بقای او؟ حسم واقعاً غریب است ولی انگار ناآگاهانه می‌دانستم قرار است یکی از همین «بزرگان» برود. برای خیلی چیزها نمی‌توان توضیحی آورد.

خبر سخته و «پرواز» موجانی بی‌اختیار «پرواز» گل مریم خودم را برایم ندای کرد (شاید بدین دلیل ساده که هر دو یحیای من بودند). از آنجا به یاد حرفهای مادر مرحومم افتادم، آن هم هنگامی که واقعاً در فراق مریم «جلز و ولز» می‌کردم. روزی سر مزار مریم به من گفت: «می‌خوام چند کلمه باهات حرف بزنم. گوشاتو خوب وا کن. من مثل تو باسواد نیستم. اما من هم به اندازه خودم دنیا را می‌فهمم. همه چیز حساب و کتاب دارد. گوشاتو خوب وا کن. فقط گوش کن. ببین! برادرت تو تصادف رفت و دخترت هم تو تصادف رفت. برادرت زیر ۲۰ سال رفت، دخترت هم ۲۸ روز قبل از ۲۰ سالگی‌اش رفت. برادرت تو بُرج آبان رفت، دخترت هم تو بُرج آبان رفت. برادرت در قطعه ۱۷ دفن است و دخترت هم در قطعه ۲۱۷. برادرت روز ۱۳ آبان رفت و شماره قبر دخترت هم ۱۳ است. حساب و کتابی در کار است...»

تأثیر این حرفها را در شما نمی‌دانم، اما خودم به آن یقین پیدا کردم، مخصوصاً پس از اینکه خود مادرم درست، نه یک روز کمتر و نه یک روز بیشتر، درست سر سال مریم «رفت». اینجا بود که باور کردم حکمتی در کار است. حال که قلم به بهت و ناتوانی و تداعی و مرگ و حکمت رسید، چه کنم که دیگر از من بجز غصه و قصه درد بر نمی‌آید و ناچار با تقلید از زنده‌یادی دیگر فقط می‌گویم: «قصه درد را در پستوی سینه نهان باید بکرد».

علی اکبر رزدام

سنگ زیرین آسیا

نمی‌دانم از کجا و چگونه آغاز کنم؟ می‌خواهم مرثیه بگویم، اما زبان ماتش برده است و در دهان نمی‌چرخد. راستش تا هنگامی که «گرگ اجل یکایک از این گله می‌برد»، درباره درگذشت شگفتی‌آور و اندوهبار احمد موجانی چه می‌توان گفت جز عرض



خبرنامه

مرکز نشر و انتشارات

شماره دهم

اسفند فروردین ۱۳۸۴



تسلیم به دیگران در بیرون، و شگفتی کردن و اندوه خوردن در درون؟ و دردآورتر این است که وقتی از این رویداد نابهنگام و واقعاً کشنده آگاه می‌شوی که او، نه تنها روزها را در بیمارستان گذرانده که مجلس ختمش هم برگزار شده است و تو حتی نتوانسته‌ای به آن مجلس برسی. این هم از برکاتِ اوجِ رونقِ رسانه‌ها در عصر فناوری اطلاعاتی، البته در شهری بی‌دروپیکر و شلوغ همچون تهران...

موجانی انسانی وارسته بود، دور از هر گونه آلودگی درونی و بیرونی... و در واقع بی‌شیلۀ پیله آرام، تودار، کم‌حرف، مصمم، صمیمی، دوستدار. شاید حرف‌شنو نبود، اما خوب و مؤدبانه گوش می‌داد. کمتر داخل حرف مخاطب می‌دوید. احترام بزرگ و کوچک را نگاه می‌داشت. در دوستی استوار و صمیمی بود، و با قول و عمل از دوستان دفاع و حمایت می‌کرد. در کار اداری و حرفه‌ای سنگ زیرین آسیا بود. کم تند می‌شد و به‌ندرت خشم می‌گرفت و پرخاش می‌کرد. «گروه علوم انسانی مرکز نشر دانشگاهی» و مخصوصاً مجله باستان‌شناسی و تاریخ را خوب و سالم اداره می‌کرد، هرچند حق و حدش همواره خوب و درست شناخته و مراعات نمی‌شد.

او هر چه را می‌دید و می‌شنید در خود می‌ریخت، و خیلی کم واکنش آشکار نشان می‌داد. راستش، گاهی اگر می‌توانست واکنشی نشان دهد و آنچه در درونش می‌گذشت بیرون بریزد، یعنی خود را تخلیه کند، دچار این رویداد غم‌آور نمی‌شد. مخصوصاً که در این یکی‌دو سال بیش از اندازه غصه می‌خورد و افسرده‌دل می‌شد.

نمی‌دانم چه بگویم و چه بنویسم. انسانی نازنین، نابهنگام از میان ما رخت سفر ابدی بر بسته است، و دوستان و یاران را تنها نهاده است. به خانواده عزیزش تسلیت می‌گویم و برای روان پاکش آرامش جاودانه آرزو می‌کنم.

ع. روح پخشان

استاد، احمد موجانی

سال ۱۳۷۳ است. تصادفی سرنوشت‌ساز تو را به کلاسهای ویرایش مرکز نشر کشاند و نوبت به درس ویرایش فنی رسیده است. نام استاد را می‌پرسی. می‌گویند آقای موجانی، رئیس حوزه علوم انسانی مرکز. استاد با دست پُر می‌آید و چنان ماهرانه کلاس را وارد مبحث ویرایش فنی می‌کند که سر و کله زدن با ویرگول و نقطه و ویرگول و پانویس و کتابنامه و انواع ارجاع

برایت لذت‌بخش‌ترین کارها می‌شود و این علاقه در سالهای بعد هم رهایت نمی‌کند.

خبر می‌رسد که مرکز می‌خواهد برای حوزه علوم انسانی کارمند جدید استخدام کند. تعدادی برای مصاحبه مراجعه می‌کنند و تو نیز. استاد حالا در دفتر خودش و روی صندلی ریاست حوزه نشسته، سختگیر و پروسواس. بقیه را نمی‌دانی، ولی خودت بعد از سه جلسه طولانی سؤال و جواب همچنان بلاتکلیفی. سرانجام تماس می‌گیرند و می‌گویند پذیرفته شده‌ای.

چهار ماه گذشته است و تو بیشتر از هر چهار ماه دیگری در عمرت چیز یاد گرفته‌ای. رئیس سختگیر باز به همان استاد پرملاطفت تبدیل شده و با صبر و حوصله‌ای باورنکردنی صداقت می‌زند که کنار دستش بنشین و سطر به سطر کارت را می‌بیند و راهنمایی‌ات می‌کند. تا اینکه روزی به تو تکلیف می‌کند که کتابی را برای مجله نشر دانش معرفی کنی. دلت می‌لرزد. توانش را داری، اما جرأتش را نداری. اما او مصرانه می‌خواهد که بنویسی. می‌نویسی و پذیرفته می‌شود و ناباورانه نامت را در نشر دانش می‌بینی! متحیری از اینکه تو تازه‌وارد را، بی‌آنکه چند سال کار گل کرده باشی، می‌بیند. به دور و برت نگاه می‌کنی. دو همکار دیگر هم که با تو استخدام شده‌اند، تا نشر دانش پُریده‌اند. در مجله باستان‌شناسی و تاریخ هم، که مسئولیت مستقیمش با استاد است، جوانهایی فعال‌اند. استاد همه عتاب و خطابها را به جان می‌خرد و مطالبشان را چاپ می‌کند. حالا هر کدام آنها باستان‌شناسی قابل و پرکار و پرتألیف‌اند. موجانی دست جوانهای مستعد را می‌گیرد و از بالیدنشان لذت وافر می‌برد. هیچ‌گاه در این زمینه ذره‌ای تنگ‌نظری در وجودش نمی‌بینی.

هر روز وجه دیگری از شخصیتش را کشف می‌کنی. به جوانها جرأت و جسارت و انگیزه می‌دهد و در عین حال سنگ تمام می‌گذارد در حرمت گذاشتن به استادان. جنس کار ویرایش را خیلی خوب می‌شناسد. فوراً می‌فهمد که هر کس چقدر برای هر کار زحمت کشیده. وقتی می‌بیند که دل به کار داده‌ای، فرصت کافی می‌دهد که کارت را تمام کنی و خودش جوابگوی مؤلف می‌شود. یاد می‌گیری که کیفیت را نباید فدای کمیت کنی و می‌آموزی که وظایف شاق ویراستاری را باید تمام و کمال انجام دهی. تو را با کتابخانه و مراجعه به منابع مأنوس می‌کند و یادت می‌دهد که برای کار دل بسوزانی، حتی اگر صاحبش دلت را بسوزاند. تیزبینی‌اش حیرت‌آور است. یک صفحه شلوغ و پرکار را که جلوش می‌گذاری، در همان لحظه اول، درست همان موردی را می‌بیند که از چشم تو افتاده است. در امور مربوط به شکل و شمایل کتاب و مجله صاحب‌نظر است و خوش‌ذوق، و از آموختن دانسته‌هایش دریغ ندارد.

وقتی می‌آید و می‌بیند که چشمت از فشار کار سرخ شده، قیافهات نزار است یا کلافه‌ای، دعوایت می‌کند و می‌گوید ویراستار باید به تناوب کارش را کنار بگذارد و روزنامه یا کتاب بخواند یا حتی بروی پارک و قدم بزند! ویراستار بی‌مطالعه را که اصلاً ویراستار نمی‌داند. تحمل ناسپاسی را در مورد کسی که کارش را خوب انجام داده ندارد. چندین بار شاهده‌ای که به چنین مواردی به‌شدت اعتراض می‌کند. اگر کسی را هم شایسته امتیازی تشخیص بدهد، از هیچ تلاشی برای گرفتن آن امتیاز فروگذار نمی‌کند. در حوزه علوم انسانی، رابطه رئیس و مرئوس وجود ندارد. ترس یا اجبار در کار نیست، کارت را انجام می‌دهی تا شرمندۀش نشوی.

وجوه دیگری از احاطه‌اش بر کار نشر را در مراحل مقدماتی انتشار کتاب شکوه ایران، کار مشترک مرکز نشر دانشگاهی و یک ناشر انگلیسی (بوث کلیبورن)، می‌بینی و بیش از پیش تحسینش می‌کنی. او بدون شک ویراستاری ارشد و یکی از ارکان مرکز است.

ده سال گذشته است. کتابهای حوزه علوم انسانی را که از نظر می‌گذرانی، از تعداد و تنوع موضوعی آنها متحیر می‌شوی. در شاخه‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی، علوم اجتماعی و سیاسی، اقتصاد، حقوق و فقه، فلسفه، زبان‌شناسی، ادبیات، باستان‌شناسی و تاریخ و جغرافیا، هنر، معماری و شهرسازی، و تربیت بدنی و علوم ورزشی قریب به ۲۰۰ عنوان کتاب به علاوه چندین کتابشناسی و فهرست و مجموعه در دوره سرپرستی هجده‌ساله استاد بر حوزه منتشر شده است که تعداد درخوری از آنها کتاب سال یا کتاب برگزیده و تشویقی‌اند. بر انتشار سه مجله از پنج مجله علوم انسانی مرکز نظارت مستقیم یا غیر مستقیم داشته و دو مجله نوپای ایران‌شناسی مرکز، اولی نامه ایران باستان، به چهار زبان و دومی پژوهشهای ایران‌شناختی، به زبان آلمانی، با حمایت و نظارت مستقیم او منتشر شده‌اند.

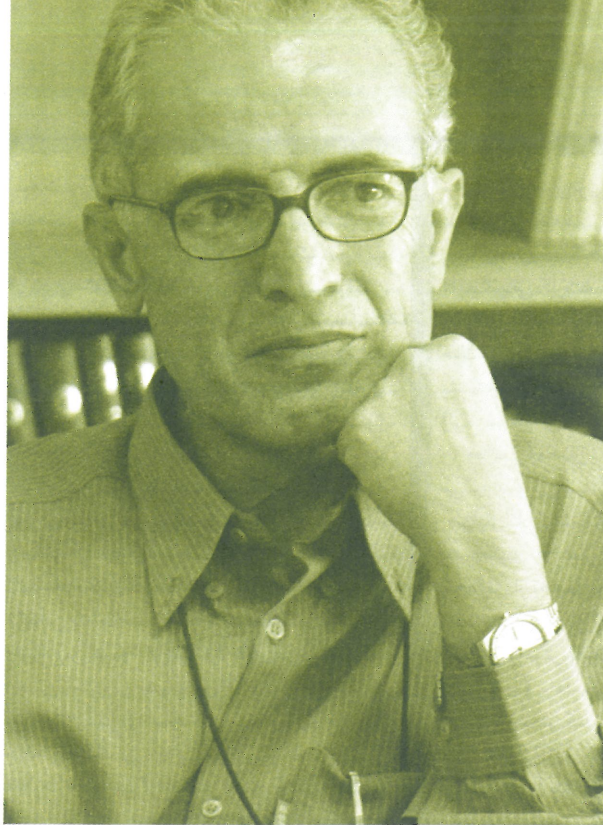
یازده سال گذشته است. استاد دیگر به مرکز نمی‌آید. تنها کار باقی‌مانده‌اش بردن لوازم شخصی است. اما این روز را مدام به تعویق می‌اندازد. تا اینکه پنجشنبه‌ای، در کوران اسباب‌کشی و تخلیه ساختمان که دیگر هیچ فرصتی باقی نمانده است، می‌آید و غریبانه یادگارهای بیست و چند سال از عمرش را در دو سه کارتن با خودش می‌برد. با خودت عهد می‌کنی بعد از اسباب‌کشی هدیه‌ای بخری، به منزلش بروی و بگویی که قدر زحماتش را می‌دانی. اما مرگ زودتر از تو می‌رسد و تا ابد این حسرت در دلت و این دین بر گردنت می‌ماند. فقط می‌توانی امیدوار باشی که خودش دانسته باشد؛ دانسته باشد این همه را، آن استاد بسی گرامی، احمد حب‌علی موجانی.

هایده عبدالحسین زاده

خبرنامه

۱۱

شماره دهم
آشتاد فروردین ۱۳۸۴



روزی روزگاری گروه فیزیک

گفت‌وگو با
دکتر محمدابراهیم ابوکاظمی
مدیر گروه فیزیک

شکل‌گیری و رشد آن بودم، قابل مقایسه نیست. آن‌زمان گروه فیزیک با حدود ۵۱ نفر همکار که به صورت پاره‌وقت و تمام‌وقت در آن کار می‌کردند، پنج شش اتاق مرکز را در اختیار داشت. بسیاری از همکاران آن روز ما عضو هیئت علمی دانشگاهها بودند.

■ الان چند نفر با گروه همکاری می‌کنند؟

چهار نفر. یک نفر به صورت تمام‌وقت و سه نفر به صورت پاره‌وقت، که خود من هم از جمله آنها هستم!

■ گروه به جز انتشار کتاب برنامه دیگری هم دارد؟

فعلاً نه. اما در گذشته برنامه‌های دیگری داشت، از جمله واژه‌گزینی که زیرشاخه‌های زیادی داشت و می‌شود گفت نه تنها واژه‌گزینی در مرکز نشر را گروه فیزیک راه انداخت، بلکه حتی برای ادامه فعالیت واژه‌گزینی در فرهنگستان هم به صورت الگو درآمد. این فعالیت از اوایل دهه هفتاد به این سو متوقف شده است.

مسئله دیگر اینکه در گذشته «مجله فیزیک» ارتباط نزدیکی با گروه داشت، اما الان ارتباط آن با گروه قطع شده و به یک کار مستقل تبدیل شده است که خارج از گروه فیزیک انجام می‌شود.

■ چرا فعالیت واژه‌گزینی متوقف شد و چه می‌شود که دوباره راه‌اندازی شود؟

واژه‌گزینی به علل مختلفی متوقف شد. واژه‌گزینی فیزیک در گذشته زیرشاخه‌هایی مثل اکوستیک و موسیقی، حالت جامد، ژئوفیزیک و هواشناسی، فیزیک هسته‌ای و فنون هسته‌ای را در بر می‌گرفت که هر کدام متخصصان خود را داشت و اغلب هم عضو هیئت علمی دانشگاههای

گروه فیزیک مرکز نشر دانشگاهی از اوایل دهه ۱۳۶۰ آغاز به کار و تا کنون حدود ۱۲۰ عنوان کتاب دانشگاهی منتشر کرده است.

دکتر محمدابراهیم ابوکاظمی دکترای مهندسی هسته‌ای از انگلستان دارد و در دانشگاههای کشور سی سال تدریس کرده است. در گروه فیزیک مرکز نشر دانشگاهی هم تقریباً از ابتدای راه‌اندازی عضو بوده و پس از یک وقفه ده‌ساله در همکاری، از سال ۱۳۸۳ به عنوان مدیر گروه فیزیک رابطه خود را با مرکز نشر از سر گرفته است.

در یک روز سرد زمستانی با او در دفتر گروه فیزیک مرکز نشر دانشگاهی گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.

■ آقای دکتر ابوکاظمی، گروه فیزیک کنونی در مقایسه با گروه فیزیکِ اوایل راه‌اندازی چه وضعیتی دارد و جایگاه آن در مقایسه با سایر گروهها چگونه است؟

در مقایسه با گروههای دیگر، گروه فیزیک هم یکی از گروههای مرکز نشر است و فعالیتهای آن کم‌وبیش در حد گروههای فعال آن است. اما گروه فیزیک می‌توانست بهتر از این باشد و شاید در آینده بدتر از آنچه هم‌اکنون هست بشود. معلوم نیست و بستگی به شرایط و امکانات دارد. اما گروه فیزیک امروز، با گروه فیزیک دهه شصت که خودم شاهد



خبرنامه
مرکز نشر دانشگاهی
شماره دهم
اسفند - فروردین ۱۳۸۲

۱۲

معتبر کشور بودند. اما امروز این کار و آن همکاریها را نداریم. علت دیگر توقف، هزینه‌های این کار است که در حال حاضر مرکز نشر توان تأمین آنها را ندارد.

علت مهم دیگر، این است که واژه‌گزینی امروز متولی رسمی‌تری به نام فرهنگستان زبان و ادب فارسی دارد که این کار را به طور گسترده‌تری ادامه می‌دهد. بسیاری از کسانی که در حال حاضر در فرهنگستان پیگیر واژه‌گزینی هستند، قبلاً به نوعی با مرکز در ارتباط بوده‌اند و در واقع آدم‌های آماده‌شده مرکز نشر هستند.

■ رابطه فرهنگستان با گروه چطور است؟ آنها برای واژه‌گزینی از گروه شما کمک مستقیم نمی‌گیرند؟

زمانی که فرهنگستان کار واژه‌گزینی را آغاز کرد من متأسفانه اینجا نبودم که از کمک مستقیم خبر داشته باشم. ولی به عنوان یکی از اعضای اولیه گروهی که در فرهنگستان مشغول ادامه کار واژه‌گزینی فیزیک است، می‌توانم بگویم که همیشه سعی کرده‌ایم از همکاری استفاده کنیم که پیشتر در گروه فیزیک فعال بوده‌اند. اما متأسفانه اغلب آنها دنبال کارهای دیگر رفتند و جز دو نفر بقیه آمادگی چندانی برای ادامه کار در گروه فیزیک فرهنگستان نداشتند.

■ گروه فیزیک از ابتدای تشکیل تا به حالا چند عنوان کتاب منتشر کرده است؟

تعداد کتابهای گروه تا به حالا به ۱۱۰ عنوان رسیده است. بعضی از عناوین بیش از ۱۵ بار تجدید چاپ شده‌اند.

■ امسال، از ابتدای سال، تا حالا چند عنوان به چاپ رسانده‌اید؟ کارهایی که امسال در گروه منتشر شده، کارهایی هستند که از چند سال قبل مراحل ترجمه و ویرایش و تولید و انتشار خود را طی کرده‌اند. معمولاً از ابتدای پذیرفته شدن هر کتاب تا انجام کارهای ترجمه، ویرایش و چاپ آن به طور متوسط پنج سال زمان لازم است. با این تفصیل، در این فاصله زمانی از ابتدای سال تا کنون پنج عنوان کتاب جدید توسط گروه فیزیک منتشر شده است.

■ معیار انتخاب کتابهای فیزیک در مرکز نشر چیست؟

معیار اول ما نیاز دانشگاههاست. تلاش می‌کنیم خلأ موجود در کتابهای رشته فیزیک و رشته‌های مرتبط را بشناسیم و بر اساس آن کتاب یا کتابهایی را بیابیم و به دست مترجمان و ویراستاران خوبی که عموماً از همکاران دانشگاهی ما هستند بسپاریم. در گزینش کتابها از نظر صاحب‌نظران رشته‌های تخصصی هم استفاده می‌کنیم. مثلاً اگر قرار باشد کتابی درباره «لیزر» منتشر کنیم، سعی می‌کنیم نظرات کسانی را که در زمینه لیزر تخصص دارند جویا شویم و بعد ببینیم در بازار کتاب چه کتابهایی در این زمینه وجود دارند. کتابی که انتخاب می‌شود باید هم

بخش مهمی از نیازهای دانشجویان و استادان را برطرف کند و هم در بازار کتاب در آن زمینه کمبود وجود داشته باشد.

■ بیشتر کتابهای گروه فیزیک، ترجمه است یا تألیف؟

در موضوع تألیف و ترجمه بحثهای طولانی در گروه صورت گرفته است. اعضای گروه فیزیک از همان ابتدا با توجه به تجربه‌های قبلی نظر مساعدی نسبت به تألیف نداشتند. نظر عمومی این بوده است که در حال حاضر در کشورمان آمادگی چندانی برای تألیف کتاب فیزیک نداریم. بنابراین، همکاران ما ترجیح داده‌اند کار ترجمه را بپذیرند تا از این طریق بر کیفیت آثار کسانی که می‌خواهند کار تألیفی در ایران بکنند تأثیر بگذارند. من مطمئنم که از نظر دقت، درستی و تولید فنی کتاب، آثار منتشره گروه در این کار تأثیرگذار بوده است. به هر حال، هنوز در شرایطی نیستیم که دست به تألیف کتابهای فیزیک بزنیم، مگر در موارد استثنایی.

■ برای ارتقای گروه فیزیک چه برنامه‌ای دارید؟

برنامه‌های ارتقا و توسعه گروه بستگی دارد به اینکه مدیریت مرکز و حتی بالاتر از آن، مدیریت کلان آموزش عالی کشور، چه کمکهایی می‌تواند به ما بکند. اگر کمک باشد، می‌توان برنامه‌هایی را برای ارتقای گروه به اجرا گذاشت. اما با امکانات فعلی، فقط می‌توانیم انتشار کتاب را در همین حد و اندازه ادامه دهیم.

■ کتابهای پایه فیزیک در برنامه انتشارات گروه چه وضعیتی دارند؟

در حال حاضر در زمینه کتابهای فیزیک پایه، تلاش ما روزآمد کردن آنهاست. روش کار هم به این صورت است که چاپهای قدیمی را با ویراستهای جدید مقایسه و تفاوتها و تغییرات را ثبت و در چاپ جدید کتابها اعمال می‌کنیم.

اگر امکانات مرکز اجازه دهد، پرداختن به روشهای نشر الکترونیکی می‌تواند در برنامه گروه گنجانده شود. در این صورت به‌روز کردن کتابها با سرعت بیشتر و راحت‌تر صورت می‌گیرد.

■ «فیزیک هالیدی» تا به حال چندین بار ترجمه شده است، اما آمارهای مرکز نشر نشان می‌دهد که با وجود ترجمه‌های جدید، و شاید بهتر، همچنان اولین ترجمه فیزیک هالیدی بیشترین مشتری را دارد. به نظر شما علت چیست؟

به عنوان یک معلم، از طرز کار همکارانم در دانشگاهها باخبرم. فکر می‌کنم علت پرتعداد بودن اولین ترجمه این کتاب، عادت همکاران ماست. آنها به این ترجمه عادت کرده‌اند، مسئله‌های آن را بارها و بارها سر کلاس حل کرده‌اند و الان حوصله و فرصت مطالعه ترجمه‌های جدید و حل کردن مسئله‌های تازه را ندارند و نمی‌خواهند به سؤالات جدید پاسخ دهند. این در حالی است که ویراستهای جدید این کتاب، چه از نظر ترجمه و چه از نظر شیوه ارائه مطالب، بسیار شسته‌رفته‌تر از ویراستهای قدیمی‌تر است.

و چشم‌اندازهای آینده منطق فازی و مسیر حرکت از وضعیت فعلی به سوی رایانه‌های فازی نیز از جمله مطالب این کتاب است. ترجمه سیستم‌های فازی اولین بار است که در مرکز نشر دانشگاهی به چاپ می‌رسد و ۴۲۲ صفحه دارد. بهای کتاب ۲۵۰۰ تومان است.



سراج القلوب

تألیف ابومنصور سعید بن

محمد قحطان غزنوی

با مقدمه و تصحیح

نامیرکارا خلیلوویچ

سراج‌القلوب، کتابی است

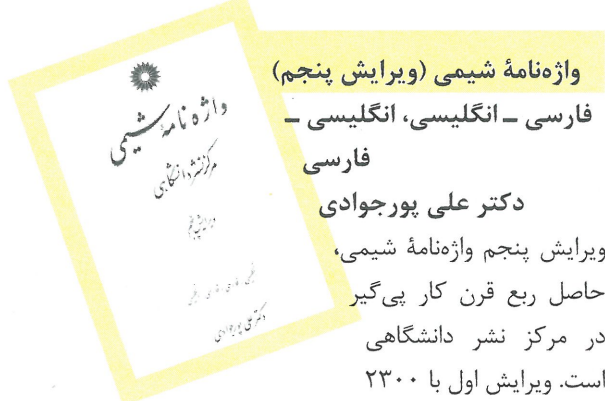
دینی - اساطیری که ظاهراً

در اواخر قرن ششم هجری

قمری به شکل سؤال و جواب در ۴۴ باب

نوشته شده است. نشر کتاب ساده و روان است و در بیان داستانهایی از آفرینش و سرگذشت پادشاهان و پیامبران لحنی حماسی و دلنشین دارد و برانگیزنده تخیل خواننده است. برتری این چاپ بر چاپهای متعدد قبلی، تصحیح انتقادی آقای دکتر نامیرکارا خلیلوویچ است که با راهنمایی و مشاوره استادان ایرانی صورت پذیرفته است.

این کتاب ۲۲۸ صفحه دارد و بهای آن ۲۴۰۰ تومان است.



واژه‌نامه شیمی (ویرایش پنجم)

فارسی - انگلیسی، انگلیسی -

فارسی

دکتر علی پورجوادی

ویرایش پنجم واژه‌نامه شیمی،

حاصل ربع قرن کار پی‌گیر

در مرکز نشر دانشگاهی

است. ویرایش اول با ۲۳۰۰

لغت در سال ۱۳۶۰ منتشر شد. ویرایش

دوم ۴۰۰۰ لغت داشت و در سال ۱۳۶۴ به چاپ رسید. ویرایش سوم با ۵۴۰۰ واژه در سال ۱۳۷۰ به زیور طبع آراسته شد. چهارمین ویرایش که در سال ۱۳۷۷ منتشر شد ۹۲۰۰ لغت داشت. و اینک، در ویرایش پنجم ۱۵ هزار واژه و اصطلاح تخصصی شیمی را در خود جای داده است.

دکتر علی پورجوادی، با مداومت بر این کار، اکنون یکی از غنی‌ترین واژه‌نامه‌های علمی ایران را به‌دقت از آب و گل درآورده است. هر نسخه از این واژه‌نامه دوسویه که جلد سخت (گالینگور) دارد، ۶۷۰۰ تومان به فروش می‌رسد و تعداد صفحات آن ۵۷۴ است.

چاپ مرکز

کتاب‌های چاپ اول



سیستم‌های فازی

برای پردازش اطلاعات

کی. آسایی

ترجمه مهرداد وحدتی

دانشمند

این کتاب را یک ژاپنی

نوشته است و نسخه حاضر

ترجمه‌ای است از متن انگلیسی آن. در

این کتاب با تاریخچه شکل‌گیری منطق فازی، تفاوتها و مزایای آن با منطق دودویی، الگوریتمها و روشهای متعدد حل مسائل در این زبان آشنا می‌شوید. هدف کتاب توصیف منظم مفاهیم، اهمیت، پیشرفت روشها، سخت‌افزارها، نرم‌افزارها و کاربردهای پردازش اطلاعات فازی است. کاربردهای متنوع منطق فازی از جمله کاربردهای فعلی آن مثلاً در پایگاههای داده‌ها، کنترل، سیستمهای خبره، رایانههای فازی، و ساخت و تکمیل تراشه‌ها در این کتاب آمده است. در این کتاب با سازندگان و عرضه‌کنندگان ابزارها آشنا می‌شوید. امکانات



خبرنامه
مرکز نشر دانشگاهی
شماره دهم
اسفند - فروردین ۱۳۸۲

۱۴

نخستین دوره فیزیک محاسباتی

پل ال. دو - وریس

ترجمه دکتر عزتاله ارضی

فیزیک محاسباتی به عنوان روشی معتبر و مکمل روشهای تجربی و نظری فیزیک پذیرفته شده است. در واقع، پیدایش

کامپیوترها تأثیری ژرف و عمیق به این

رشته محاسباتی گذاشته است. این متن برای دانشجویانی است که با زبان برنامه نویسی آشنا باشند و بتوانند آن را در محاسبات علمی خود به کار برند. در این کتاب زبان فورترن به کار رفته است و دانشجویان با استفاده از آن می توانند شکلهای ساده ای تولید کنند. این تواناییهای گرافیکی ارزش آزمایشهای کامپیوتری را به میزان زیادی افزایش می دهند.

ترجمه کتاب نخستین دوره فیزیک محاسباتی، اولین بار است که در مرکز به چاپ می رسد و ۴۴۶ صفحه دارد. بهای این کتاب ۴۷۰۰ تومان است.

جهان صنعت (جلد اول: اعتلا و

گسترش صنعت)

دیتران

ترجمه دکتر شهلا اعزازی

مؤلف آلمانی کتاب، بر اساس تحقیقات اجتماعی - تاریخی جدید، تصویر تاریخی تازه ای از تحولات فنی و

اجتماعی جوامع صنعتی ترسیم کرده است.

او به انقلاب صنعتی پرداخته است؛ پس از شرح دو انقلاب اول - یکی در قرن یازدهم و دیگری در قرن نوزدهم میلادی - به انقلاب سوم که تا قرن ۲۱ ادامه خواهد داشت پرداخته و گزارش روشن و ساده ای از ویژگیهای آن عرضه کرده است.

ترجمه جهان صنعت اولین بار است که به چاپ می رسد و ۳۴۰ صفحه دارد. بهای کتاب ۳۶۰۰ تومان است.

ریاضیات برای اقتصاد (الگوها و روشها)

آدام استاسسکی

ترجمه دکتر محمدجلوداری ممقانی

نویسنده به هر پدیده اقتصادی،

با دلیل و برهان، الگویی ریاضی نسبت می دهد و با بررسی ویژگیهای ریاضیاتی این الگو به نتایجی که از آن پدیده ناشی می شوند دست می یابد. تلاش نویسنده در تطبیق الگوی ریاضی با هر پدیده اقتصادی، کتاب را به یکی از بهترین کتابهای ریاضی برای دانشجویان دوره کارشناسی اقتصاد و حتی سال اول دوره کارشناسی ارشد در آورده است. پروفیسور استاسسکی، استاد با سابقه مدرسه اقتصاد لندن است.

ترجمه ریاضیات برای اقتصاد برای اولین بار است که در مرکز چاپ می شود. این کتاب ۶۵۰ صفحه دارد و قیمت پشت جلد آن ۶۹۰۰ تومان است.

آشنایی با آپتیک فوریه

جوزف دبلیو. گودمن

ترجمه دکتر محمد رضا خانلری،

فرزانه ولدخانی

این کتاب متن درسی در حوزه آپتیک است و بیشتر برای رفع نیاز مهندسان برق در نظر گرفته شده

است. از آنجا که مهندسان برق

ممکن است آشنایی چندانی با اصول آپتیک

کلاسیک نداشته باشد، اصول آپتیک در این کتاب به گونه ای ارائه شده است که آنان بر اساس نظریه سیستمهای خطی و آنالیز فوریه می توانند نظریه تشکیل تصویر، پردازش اطلاعات آپتیک، و تمام نگاری را بنا کنند.

ترجمه آشنایی با آپتیک فوریه در اولین نوبت چاپ خود به های ۳۶۰۰ تومان به فروش می رسد و تعداد صفحات آن ۳۱۴ است.

رسوب شناسی تحلیلی

داگلاس دبلیو. لوویس،

دیوید مک کونچی

ترجمه دکتر عبدالحسین امینی،

مهندس سید محمد زمان زاده

کتاب رسوب شناسی تحلیلی،

کتابی است سودمند

برای تحلیل رسوبات در

صحرا و نیز آزمایشگاه. این کتاب

یک خودآموز است و در آن دستور کار بسیاری

از روشهای معمول تحلیلی ارائه شده است. ریاضیات پیچیده و

مبانی نظری چندانی ندارد و راه‌کارهایی بسیار ساده و ارزان برای نمونه‌برداری و آماده‌سازی نمونه، گردآوری داده‌ها، دستورالعمل‌های آزمایشگاهی، تفسیر داده‌ها و نتایج ارائه می‌شود. کتاب به عنوان مرجعی برای پژوهشگران یا کتاب کمکی برای دانشجویان تهیه شده و در علوم زیست‌محیطی نیز سودمند خواهد بود.

ترجمه رسوب‌شناسی تحلیلی اولین بار است که به چاپ می‌رسد و ۲۵۴ صفحه رحلی دارد. بهای این کتاب ۳۵۰۰ تومان است.

مجله شیمی، شماره‌های اول و دوم (فروردین - آبان ۸۴) / پیاپی ۵۲ و ۵۳

شماره اخیر مجله شیمی با تصاویری از برندگان نوبل شیمی در طول قرن بیستم بر جلد و دومقاله آغازین در همین رابطه، عملاً به ویژه‌نامه‌ای خواندنی برای جایزه نوبل شیمی تبدیل شده است.

در مقاله اول با عنوان «جوایز نوبل شیمی: واکاوی شکل‌گیری شیمی نوین» دو نویسنده خارجی - مالمسترُم و آدرسن - شیمی را از اوایل سده بیستم تعقیب کرده و تمایز تدریجی آن را از فیزیک و زیست‌شناسی بررسی نموده‌اند. آنها شیوه کار کمیته نوبل شیمی را توضیح داده و جوایز نوبل شیمی را در اولین دوره اعطای آن و سپس در دوره ۱۹۱۱ تا ۲۰۰۰ به تفکیک موضوعات تخصصی آن برشمرده‌اند. آنها در پایان، پس از سنجش روند جوایز نوبل شیمی در سده بیستم، شیمی نظری و محاسباتی قرن بیست و یکم را به کمک گسترش فناوری رایانه، بسیار شکوفا پیش‌بینی کرده‌اند.

اما مقاله دوم با عنوان «با اتمها می‌رقصد»، دستاورد برندگان نوبل شیمی در سال ۲۰۰۵ را موضوع خود قرار داده است. نوبل شیمی سال ۲۰۰۵ به اشتراک به سه دانشمندی اهدا شده است که در زمینه واکنش‌های جانشینی متقابل در سنتز ترکیبات آلی پیشرفتهایی به وجود آورده‌اند. تلاشهای برندگان این دوره از نوبل شیمی، اهمیت بسیاری در صنایع شیمیایی پیدا کرده و فرصتهای جدیدی برای سنتز مولکولهایی که تولید صنعتی مواد دارویی، پلاستیکها و دیگر مواد را کارآمد می‌سازد، فراهم آورده است.

دیگر مقالات این شماره به طور خلاصه عبارتند از: پیشینه شگفت شیمی ادرار - سرگذشت کاملی از این محصول فرعی و رایج (!) که زمانی سهم مهمی در رشد صنعت شیمی، از تولید باروت تا لباسهای ویژه قضا داشته است.

آلودگی هوا و موکتهای سمی - اثرات بیماری‌زای گازهای ناشی از چسب موکت و مواد سمی خود موکت بر نصابان آن.

هنر فرمول‌بندی فراورده‌های آرایشی - بهداشتی - نقش آزمون و خطا در شیمی فرمول‌بندی ... و چند مقاله دیگر به همراه تازه‌های شیمی و تعداد زیادی مطلب کوتاه دیگر.



بهای تک‌شماره مجله شیمی هزار تومان است و اشتراک سالانه آن سه هزار تومان. اما اگر دانشجو باشید، می‌توانید از ۳۰ درصد تخفیف ویژه مرکز استفاده کنید.

مجله فیزیک، شماره‌های اول و دوم (بهار و تابستان ۱۳۸۴)، پیاپی ۸۹ و ۹۰

این شماره مجله فیزیک با یک نامه و پاسخی به آن شروع می‌شود. آقای محمدابراهیم ابوکاظمی، مدیر گروه فیزیک مرکز، در مطلبی با عنوان «آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟» به علل «لغزشهای فاحش» در کتابهای درسی دانشگاهی پرداخته و از وزارت علوم پرسیده است که آیا «نباید یا نمی‌تواند در کنار نظارت اداری و سازمانی، با تخصیص بودجه و اعتباری هر چند اندک (و در حد درصدی از بودجه دانشگاهی متوسط) به مؤسساتی همچون مرکز نشر دانشگاهی، که تأمین‌کننده بیشتر کتابهای درسی دانشگاههای سراسر کشور است، این مؤسسات را در جهت ارتقای امر ویرایش و تولید کتابهای منقح‌تر علمی یاری رسانند؟»

ویراستار مسئول مجله نیز نظر خود را در هامش این مطلب آورده است. او نظر دکتر ابوکاظمی را تأیید می‌کند، اما یادآور می‌شود که

افراط در ویرایش

علی اکبر رزّدام



بحثی را که در خبرنامه شماره ۹ آغاز کرده و (به شرط بقا) وعده انجامش را به این شماره موکول کرده بودم، اکنون پی می‌گیرم. اما ناچارم پیش از شروع بحث اصلی گریزی اجمالی با عنوان **یادآوری** به مطالب شماره قبل بزنم و چند نکته را هم همین اول کار اعلام کنم (که البته همه یا برخی از آنها ممکن است بدیهی و ناگزیر ناضرور بنمایند)، اما نباید فراموش کنیم «مخاطبان خبرنامه مرکز نشر خود بسیارند و از قضا در سطوح گوناگون سواد و علم».

یادآوری اول

در شماره پیش گفته بودم «نمونه‌های زیر همه واقعی و برگرفته از کتابها و روزنامه‌ها و مجلات است». نظر برخی دوستان بر این بود که همه یا بعضی از آن ۷ مثال «ساختگی» است. دوباره تأکید می‌کنم که همه نمونه‌ها و مثالها واقعی است.

یادآوری ۲

برخی دیگر از دوستان معتقد بودند که اشکال آن مثالها، خصوصاً مثالهای ۲ و ۳، را نمی‌توان «افراط» در ویرایش خواند، بلکه باید «چُرَت و ویرایش»

اگر کسی از دستمزدش راضی نیست، کار نکردن برای او بهتر از بد کار کردن است، به‌ویژه در کار چاپ کتابهای درسی...»
اما این شماره مجله کلی مسئله و سؤال و جواب دارد. ابتدا پاسخ سؤالهای شماره پاییز و زمستان ۸۳ آمده است. در مقاله بعدی (یعنی «مسئله سه جسم») حل مسئله‌ای دشوار در مکانیک سماوی از سوی دو محقق ایرانی ارائه شده است. مقاله پسین (یعنی «تغییر توزیع سرعت برای گاز کامل سه‌بعدی») را نیز محققان ایرانی نوشته‌اند و کوشیده‌اند با استفاده از شبیه‌سازی رایانه‌ای پاسخی به یک پرسش ترمودینامیکی بیابند. «تسونامی و زمین‌لرزه چه فیزیک جالبی دارند!» به توصیف علمی این پدیده ویرانگر می‌پردازد. مقاله‌ای با عنوان «بخوانید، قبل از اینکه ارجاع دهید!» روشی را توضیح می‌دهد که با آن می‌توان برآورد کرد که چه تعداد از افرادی که به یک مقاله ارجاع می‌دهند واقعاً آن را خوانده‌اند! «بازخوانی مقاله اینشتین درباره تابش»، «پیشرفت شناخت اختریفیزیکی» و چند مقاله دیگر به همراه اخبار فیزیک و یادنامه این شماره مجله فیزیک را پُر بار و خواندنی کرده‌اند.
این مجله نیز اشتراک سالانه‌ای معادل سه هزار تومان دارد و دانشجویان می‌توانند از تخفیف سی درصدی برخوردار بشوند.



نامید! بله، این امکان وجود دارد، همان گونه که در انتهای توضیح مثال ۳ خود نیز یادآوری کرده بودم. اما باز اصل مسئله پابرجاست. چه در «جُرت» و چه در «بیداری» این مثالها نمونه‌های «افراط» در اجرای حکمی ویرایشی است.

یادآوری ۳

مثالهای ۱ تا ۷ بیانگر تلاشم در این بود که «... افراط در ویرایش، هر چند سهوی، واقعیت دارد و باید برای آن چاره‌ای اندیشید.» البته (افراط یا) اشکال مثالهای ۲ و ۳ را هر نمونه‌خوان و نسخه‌پرداز صاحب «چشم‌ان» آموخته» به راحتی پیدا می‌کند و گاه حتی خودش، با مشورت با ویراستار، در صدد رفع آن برمی‌آید (که بحمدالله در مرکز نشر شمار چنین نمونه‌خوانان و نسخه‌پردازان «آموخته چشم» کم نیست). اشکال مثالهای ۱ و ۵ را نمونه‌خوانان (بنا بر مقتضیات و تعریف شغلی) یا «نباید» متوجه شوند یا از آنان توقع نمی‌رود که متوجه آن شوند.

ولی بسیاری از آنها را نمونه‌خوانان تشخیص می‌دهند، حداقل در مرکز نشر که چنین است. (ایجاد و حفظ ارتباط کاری مستمر و «درست» ویراستاران با نمونه‌خوانان و نسخه‌پردازان تا حال بسیار به نفع ویراستاران تمام شده است و توصیه اکیدم این است که حتی اگر حروفچین و نمونه‌خوان و نسخه‌پرداز در شکهایشان به خطا هم رفته باشند، باز در مقام ویراستار حتی شک نادرست و احیاناً «بی‌مورد» شان را محترم بشمارید و اگر واقعاً «گاف» های بزرگ ویرایش شما را پیدا کرده و به خودتان اطلاع داده‌اند تا آنها را اصلاح کنید، تا حدّ ممکن قدردانشان باشید.)

یادآوری ۴

اشکال مثال ۴ را برخی دوستان همکار بحق «افراط» نمی‌نامیدند و نامی دیگر بر آن گذاشتند، اما فقط به این علت که تمام «منضم» ها به «منظم» تغییر یافته بود، می‌توان نتیجه گرفت که ویراستار به افراط رفته است.

یادآوری ۵

اشکال مثالهای ۶ و ۷ بیانگر عربی‌زدائی و عربی‌ستیزی افراطی است، البته هر یک به نوعی دیگر. اولی در پی آن است که کلمه عربی را حفظ کند، ولی با «ها»ی فارسی جمعش ببندد (امور تبدیل شود به امرها)، ولی غافل است که «مرها» معنای ضمنی کلمه «امور» را در اولین تلاش به ذهن خواننده نمی‌آورد. مثال دیگر «موجب» به معنای حقوق و اجرت است، که با پیروی از آن دستورالعمل باید به «موجبها» عوض شود. ولی

«موجب» و «موجبها» هیچ کدام نه در وهله نخست و نه هیچ‌گاه معنای «حقوق» و «اجرت» را به ذهن نمی‌رساند.

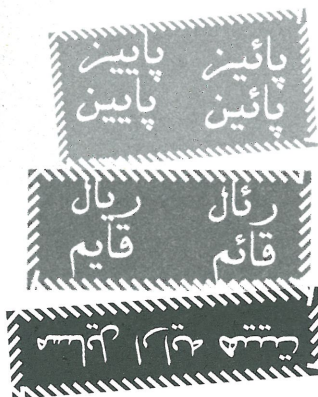
یادآوری ۶

اما حکایت مثال ۷ از نوع دیگر است. اینجا شخصی به اتکای استاد دانشگاه بودن و چندین و چند کتاب تألیف کردن و دانستن چند زبان «ارباب» را به کار می‌گیرد تا بتواند بگوید و به ویراستار بقبولاند: «... حرف «ذ» عربی است و باید آن را در فارسی محو کنیم.» گمان نمی‌کنم این دکان را مشتری چندانی باشد، زیرا حرف «ذ» اولاً پیش از اسلام نیز در فارسی (و حتی تقریباً با همان تلفظ انگلیسی یا عربی آن) وجود داشته است. دوم، همین تفاوت نوشتاری این دو حرف (یعنی «ز» و «ذ») باعث می‌شود خواننده در نگاه نخست به معنا دست یابد. بنابراین، حرف «ذ» همچنان در زبان فارسی خواهد ماند.

ما فارسی‌زبانان هنگام خواندن متنی فارسی، وقتی به «قانونگذار(ی)» یا «قانون‌گزار(ی)» می‌رسیم، در نگاه نخست درمی‌یابیم بحث «وضع» و «تصویب» قانون در میان است یا «اجرای» آن. حالا که این حرف «ذ» به خواننده کمک می‌کند تا زودتر منظور نویسنده را بفهمد، چرا به قول آن آقای نویسنده حذفش کنیم؟ چرا قلع و قمعش کنیم؟ تازه، بر فرض که حرف «ذ» عربی باشد و در فارسی پیش از اسلام وجود نداشته، حالا که تا این اندازه کمک حال نویسنده و خواننده است، چرا آن را ریشه‌کن کنیم؟ (البته برخی از دوستان بحق یادآوری کردند که «در مثال ۷ ارباب از نویسنده سر زده نه از ویراستار. پس چرا عنوان مقاله «افراط در ویرایش» است و بعد از آن، چرا مقاله بعدی، که قولش را داده‌ای، «ارباب در ویرایش» است؟ در مثال ۷ ارباب‌کننده نویسنده است نه ویراستار.» و این دقیقاً همان است که خود در آن شماره گفته‌ام: «اینجا با فرض پذیرش پدیده «ارباب» (که خواهیم دید کاملاً دوسویه است...» یا در ستون آخر، دومین پاراگراف از پایین، نوشته‌ام: «... ارباب وجوه گوناگون دارد و غالباً دوسویه است.» در مثال ۷ نویسنده بود که سعی می‌کرد ویراستار را «مرعوب» کند، ولی در بحث اصلی این مقال که در پی می‌آید ویراستار است که «ارباب» را به کار گرفته و نویسنده / مترجم را «مرعوب» کرده و در این راه بسیار هم افراط کرده است.

یادآوری ۷

بحث اصلی به این شماره موکول شده بود که بدین ترتیب و با توجه به گستردگی بحث محال است در این شماره به پایان برسد.



اما نکات

نکته اول. باید برای خواننده بدیهی باشد که بحث و نظر مطرح شده در این مقال در قیاسی مع الفارق «وحي مُنزل» نیست و فقط نظری از نظریات دیگر در این باره است (که از قضا برخی از آنها با نظر ابراز شده در این مقال گاه متفاوت و حتی در تضادند).

نکته دوم. اگر ضمن بحث نامی از صاحب نظران و نظر آنان به میان می آید، اصلاً بدین معنا نیست که همه خوانندگان باید با این نظر موافق باشند. یا اصلاً منظورم نیست از نام این بزرگان (سوء) استفاده و خوانندگان را «مرعوب» کنم، بلکه برعکس، در همین مقال بعداً پیشنهاد می شود که استادان و دوستان نظریات موافق یا مخالف خود را (که حتماً خیلی طولانی تر از این بحث کوتاه این نوحه گیر افتاده در فضای دو - سه صفحه ای خبرنامه است) در یکی از مجلات خود مرکز نشر دانشگاهی بیان کنند.

نکته سوم. در ایران از مدتها پیش و در سطح جهان اخیراً درباره موضوع بحث این مقال بزرگان ایرانی و غیر ایرانی مقاله های سودمند و روشنگری به فارسی و انگلیسی و احیاناً یکی - دو زبان دیگر نوشته اند. خواننده علاقه مند خود می تواند پیگیر این مقالات شود.

نکته چهارم. چه خوب است به ویژه در این باره دوستان همکار نظر موافق و مخالف مستند و مستدل و علمی خود را در مجله زبانشناسی یا مجله نشر دانش ابراز کنند، تا بلکه چاره ای برای این مشکل اندیشیده شود.

اما اصل مطلب

یکی از مهم ترین قربانیان مظلوم و دست و پا بسته عربی ستیزی و عربی زدائی حرفی از حروف الفباست که به جرم عربی بودن (= نمودن) محکوم به حذف یا تبدیل به حرف دیگری است. بسیاری از ویراستاران (اینجا بر ویراستاران تأکید می کنم) کمر همت به قلع و قمع این حرف بسته اند، غافل از آنکه این حرف در فارسی زودونی نیست. این حرف عربی چنان با زبان فارسی عجین شده که انگار «قبل از حمله اعراب» به ایران در زبان فارسی وجود داشته است. و البته با تحقیق متوجه می شویم که واقعاً همین طور است، اما با تفاوت هایی.

این مقال («افراط در ویرایش») بر سر حرف همزه و صدای آن بحث دارد. بر صدای آن تأکید می کنم. زیرا برای حل این معضل که مثلاً «طباطبایی» بنویسیم یا «طباطبائی» باید گفتار معیار فارسی زبانان را ملاک قرار دهیم، نه آنچه من ویراستار فتوی می دهم یا من نویسنده فرمان می دهم. نیک می دانیم که زبان نوشتاری کوششی است برای ثبت و ضبط نوشتاری گفته های آن زبان. پس زبان نوشتار معیار باید علامتی برای هر یک از صداها موجود در زبان فارسی داشته باشد. گیریم (حتی

بحق) این حرف نوشتاری (یعنی همزه) را زبان فارسی از عربی وام گرفته باشد، اما اکنون حضورش در زبان نوشتاری لازم و ضروری است.

در مثال ۷، قربانی حرف «ذ» بیچاره بود و اینجا قربانی بدبخت حرف همزه و صدای آن است.

در حکمی کلی (البته طی بیست - سی سال اخیر که درخت ویرایش به گل نشسته است) همه همزه ها گاهی به حرف «ی» عوض می شوند (مثلاً جزئی تبدیل می شود به جزی، آشنائی تبدیل می شود به آشنایی و...)؛ در برخی موارد این حکم کاملاً درست و بجاست، اما اغلب نادرست و بیجا به کار گرفته می شود. یا گاهی همزه حذف می شود (مثلاً همزه های آخر کلماتی مثل «مضا»، «استثنا»، «علما»، «اولیا»... این حکم هم در زبان فارسی درست و بجاست، اما نه همه جا.

اتفاقی که افتاده این است که در زبان فارسی پیش از اسلام صدای همزه وجود داشته است. چند نمونه بارز آن «سپ»، «آناهید» (و نه «آناهید») و «آناهیتا» (و نه «آناهیتا») ست. حال، پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی در ارتباط مستقیم با زبان عربی قرار گرفت و بالطبع این دو زبان با شدت و ضعف در یکدیگر تأثیر گذاشتند. یکی از این تأثیرات این بود که زبان فارسی صورت نوشتاری همزه عربی را برای این صدا در مواضعی بجز اول کلمه پذیرفت. و این اصلاً عجیب نیست. در سابقه زبانها که بگردیم از این وام دادن و گرفتن زیاد بوده است، چه در سطح کلمه، چه در سطح حرف و حتی امکان ورود صدای جدیدی از زبانی به زبان دیگر (مثل صدای حرف «ژ» که در عربی موجود نیست و آنان مجبورند آن را وام بگیرند یا آن را با نزدیک ترین صدای موجود در عربی بیان کنند - که معمولاً در عربی صدای حرف «ج» به جای صوت «ژ» است). چنین رسمی در دیگر زبانهای زنده دنیا نیز رخ داده و اتفاقاً انگلیسی (غالب ترین زبان زنده جهان) بیشترین استفاده را از همین وام گرفتنها برده است.

فارسی زبانان صورت نوشتاری همزه را از عربی وام گرفتند، اما آن را مناسب زبان فارسی و قواعد آن تغییر داده و به کار گرفته اند. فارسی زبانان در فارسی معیار امروز کلمات زیر را با همزه تلفظ می کنند: «طمع»، «مطالعه»، «ساعت»، «تعجب»، «فعال»، «شمع»، «جمع»، «بعد»، «سرعت»، «استعداد»، «جمعیت»، «قطعی»، «جمعه»، «اعتیاد»... «رای»، «تأخیر»، «تأمین»، «مسئله»، «بطیء»، «شیء»، «تئاتر»، «کلوپاترا»، «ناپلئون»، «سوئد»، «سوئیس» و...

مشاهده می کنیم که شکل نوشتاری این صدا در فارسی متفاوت است: در «استعداد»، «قطعی»... حرف «ع» نشانه نوشتاری این صداست (خواننده توجه دارد که تلفظ حرف «ع» در فارسی و عربی متفاوت و در فارسی به صورت صدای همزه است). در «کلوپاترا»، «ناپلئون»... همزه وسط نمایانگر این صداست و...

صفحات خبرنامه به پایان رسید و ادامه بحث می ماند به شماره بعد (باز به شرط بقا).

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



مرکز نشر

ویرایش زبانی و صوری

مرکز نشر دانشگاهی دوره اول کلاسهای ویرایش
زبانی و صوری را برگزار خواهد کرد

- ویرایش زبانی
- ویرایش صوری
- ویرایش ساختاری
- آشنایی با تولید
- کارگاه ویرایش
- نسخه پردازی

نهمین دوره

ویرایش زبانی و صوری

شامل ۸ واحد درسی به مدت شش ماه هر هفته دو روز بعد از ظهرها ساعت
۷-۳ تدریس می شود.

برای تکمیل فرم ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر با خاتم جوادیفر به نشانی خیابان شهید
بهشتی، خیابان خالد اسلامبولی (وزرای سابق) بخش کوچه دهم، پلاک ۴۶، تلفن ۸۸۷۲۱۸۱۴
تماس بگیرید.



خبرنامه مرکز نشر دانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر فرید شُر

دبیر تحریریه: حبیب‌الله حبیبی فهیم

امور هنری: روح‌الله گیتی‌نژاد

عکسها از: محمدرضا شاه‌رخ‌نژاد، محمد حبیبی منصور

با تشکر از: زهرا رحیم‌دل، پروین زنجانی، سیدمجتبی نوری، علی‌اکبر رزدام، بنفشه محمودی، اکرم راسخ، شهلا تقوی، و

حمیدرضا دمیرچیلو

نشانی: تهران، خیابان خالداسلامبولی، کوچه سوم، شماره ۱۸، طبقه دوم، دفتر مجلات، تلفن: ۸۸۷۲۲۴۹۸-۹